



## Sociological Evaluation of the Document of the Basic Islamic Iranian Model of Progress: From the Perspective of Goals and Approaches

**Hossein Kachoian** , Associate Professor of Department of Sociology, Faculty of Social Sciences University of Tehran, Tehran, Iran. Email: kachoian@ut.ac.ir

**Esmail Nodeh Farahani** , PhD student of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: Farahani.es@gmail.com

### Extended Abstract

**Introduction:** The article examines the foundational document of the Islamic-Iranian model of progress. The question regarding expectations from such a model plays a significant role in assessing its quality, as the primary purpose of drafting such documents is to fill theoretical gaps in the country's development discourse. From this perspective, the core assumption behind preparing this document is the failure to achieve certain societal goals in Iran over past decades, despite the partial implementation of conventional development models. Moreover, the new document must present innovative perspectives in relation to previous upstream documents and cannot merely repeat or affirm prior knowledge. Instead, its problem-solving and creative approaches should be assessable and reliable, especially when compared to the national vision document for the twenty-year horizon (2005–2025). Additionally, the document must clarify its stance in relation to the 2030 Agenda.

**Methods:** Document analysis and comparative analysis methods have been used to address the aforementioned questions. Accordingly, reference to domestic and foreign documents related to long-term perspectives and conventional development has been considered through the method of document analysis. While the matching of the claims and assumptions of the document about the process of emergence of the modern Islamic civilization with the experience of the emergence of modern civilization as well as pre-modern civilizations has been carried out through comparative analysis.

**Findings:** The findings show that the proposed model pays limited attention to the historical formation of Western civilization and pre-modern civilizations. It leans somewhat toward economic liberalism and methodological individualism. Despite emphasizing Islamic foundations, it lacks a coherent internal and external logic to realize its stated goals. It shows no significant difference from similar domestic documents and fails to adopt a clear position regarding external frameworks. Consequently, it is unlikely to meet existing expectations. Given these premises, it appears that if the driving force behind the 2030 Agenda is the concept of "equality," then in the Islamic-Iranian model of progress, this role is attributed to the idea of "justice." However, this justice -paradoxically- is expected to be realized through

the application of methodological individualism and economic liberalism. Meanwhile, employing such an approach in the economic domain inevitably transforms other social spheres, whether intentionally or not. Consequently, pursuing foundational principles and ideals through a free-market system seems unattainable, as this framework entails specific implications among them, the transformation of economic capital into the primary source of virtue production and the determinant of individuals' social status. Therefore, as observed, this article evaluated the progress document from various angles and concluded that the document failed to provide the necessary quality.

**Keywords:** Modernity, Development, The United Nations 2030 Agenda for Sustainable Development, Islamic-Iranian Model of Progress, Methodological Individualism.



## ارزیابی جامعه‌شناختی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت؛ از منظر اهداف و رویکردها

حسین کچویان<sup>۱</sup>، اسماعیل نوده فراهانی<sup>۲</sup>

### چکیده

مقاله به بررسی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت می‌پردازد. پرسش درباره انتظارات از چنین الگویی، نقش بسزایی در ارزیابی کیفیت آن دارد؛ چراکه مهم‌ترین قصد نگارش این‌گونه اسناد پرکردن خلاءهای نظری کشور در حوزه پیشرفت است. از این منظر، پیش‌فرض اصلی تهیه این سند، عدم تحقق برخی مقاصد جامعه ایران طی ادوار گذشته به‌رغم اجرای نسبی الگوهای مرسوم توسعه است. بعلاوه، سند جدید باید دیدگاه‌های نوینی در نسبت با اسناد بالادستی گذشته پیش روی جامعه قرار دهد و نمی‌تواند به تکرار و تأیید دانسته‌های پیشین بسنده نماید، بلکه می‌بایست، رویکردهای گره‌گشا و خلاقانه آن در مقایسه با سند چشم‌انداز کشور در افق بیست‌ساله (۱۳۸۴-۱۴۰۴) قابل ارزیابی و اتکا باشد. همچنین، سند باید بتواند نسبت خود را با سند ۲۰۳۰ روشن نماید. پیگیری پرسش‌های مذکور که با استفاده از روش‌های تحلیل اسنادی و تحلیل تطبیقی صورت گرفته است، نشان می‌دهد سند مذکور نسبت به تجربه شکل‌گیری تمدن غربی و تمدن‌های پیشامدرن عنایت چندانی ندارد تا حدودی به جانب لیبرالیسم اقتصادی و فردگرایی روش‌شناختی متمایل شده است، به‌رغم تأکید بر مبانی اسلامی فاقد منطق درونی و بیرونی منسجم برای تحقق اهداف اعلام‌شده است، تفاوت قابل توجهی نسبت به اسناد مشابه داخلی نداشته و موضع دقیقی در قبال اسناد بیرونی اتخاذ نکرده است و در نتیجه از تأمین انتظارات موجود ناکام خواهد ماند.

### واژگان کلیدی

مدرنیته، توسعه، دستورکار ۲۰۳۰ ملل متحد برای توسعه پایدار، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، فردگرایی روش‌شناختی.

## مقدمه

توسعه و پیشرفت در معنای اعم یکی از اهداف اعلامی حکومت‌ها و تکالیف مورد انتظار شهروندان در جهان معاصر است. زیرا ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن مفهوم توسعه، وجهی بنیادین و اجتناب‌ناپذیر یافته و علی‌الظاهر بدون آن نمی‌توانیم درکی از خود و جهان پیرامون‌مان داشته باشیم (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۰۳). با وجود این، پیگیری توسعه مرسوم سبب بروز مشکلات و انتقاداتی در جامعه ایرانی شده و در نتیجه، مطالبه نوعی الگوی بومی پیشرفت را به دنبال آورده است که مشتمل بر طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌هاست و از بازنگری در مبانی نظری تا توجه به اقتضائات زیست‌محیطی را دربر می‌گیرد. به عبارت روشن‌تر، الگوی توسعه غربی با انتقادات گسترده‌ای در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و زیست‌محیطی مواجه است. این الگو با تمرکز افراطی بر مادی‌گرایی، ابعاد معنوی و انسانی زندگی را نادیده می‌گیرد و موجب تضعیف هویت‌های فرهنگی و ملی در جوامع غیرغربی شده است. همچنین، فقدان عدالت اجتماعی و گسترش نابرابری اقتصادی از پیامدهای بارز آن است. توسعه غربی با ایجاد بحران‌های زیست‌محیطی ناشی از رشد صنعتی و مصرف‌گرایی، پایداری منابع طبیعی را تهدید کرده و با رویکردی سلطه‌گرایانه به علم و فناوری، طبیعت را صرفاً ابزار تولید و قدرت تلقی می‌کند. در نهایت، نبود جهت‌گیری اخلاقی و معنوی در این الگو، آن را از تحقق رشد واقعی انسانی دور ساخته و زمینه‌ساز مطالبه الگوی جایگزین، یعنی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت شده است (شکرزاده و لطفی، ۱۳۹۹): بنابراین، پیگیری این مطالبه، مستلزم تدوین الگویی است که ضمن لحاظ کردن مؤلفه‌های ایرانی و اسلامی (ابعاد ایجابی)، اشکالات و انتقادات وارد بر مدل توسعه غربی (ابعاد سلبی) را مورد توجه قرار دهد. در همین راستا، سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، تهیه و جهت نقد و بررسی در معرض قضاوت عمومی گذاشته شد.

مهم‌ترین چارچوب نقد و بررسی (ارزیابی) یک سند را می‌بایست در انتظارات از نگارش آن جستجو کرد. به عبارت دیگر، سند، ابزار تأمین سلسله‌ای از توقعات است و چنانچه در برآوردن آن‌ها موفق باشد، سندی کامیاب قلمداد می‌شود. بدین ترتیب، ارزیابی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت مستلزم توجه به نکات زیر است: ۱. پر کردن خلاءهای نظری کشور در زمینه پیشرفت (بالاخص تأمین عدالت)، ۲. فراروی از تکرار اسناد گذشته (از جمله سند چشم‌انداز بیست‌ساله)، ۳. اتخاذ موضع نسبت به مطالبه تمدن‌سازی (که در بیانات متعدد رهبر انقلاب از جمله در دیدار جوانان استان

خراسان شمالی [مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳]، مقدمه سند [مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۲] و... مؤکداً بیان شده است)، ۴. تعیین نسبت با اسناد رقیب (به‌ویژه سند ۲۰۳۰). بر این اساس، مقاله حاضر بر آن است تا به ارزیابی سند فوق‌الذکر بپردازد.

### پیشینه پژوهش

مسائل مربوط به توسعه در کشور و نسبت آن با مبانی توسعه در غرب از اوایل انقلاب، دغدغه بسیاری از اصحاب اندیشه بوده است. مرتضی آوینی (در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶) مقالاتی در این زمینه منتشر کرد که بعدها در کتاب «توسعه و مبانی تمدن غرب» به چاپ رسیدند. وی تمدن غرب را پیکره‌ای یکپارچه و دارای روح واحد می‌داند، تفکیک مدرنیته به بخش‌های خوب و بد را نپذیرفته و کلیت آن را نقد می‌کند (آوینی، ۱۳۷۶). همچنین، کتاب «توسعه و تضاد» نخستین اثری بود که از منظری جامعه‌شناختی به تناقض میان برنامه‌های توسعه دولت سازندگی با آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی پرداخت (رفیع‌پور، ۱۳۷۷)؛ پژوهشی که علیرغم استقبال نسبی از کیفیت و چارچوب آن، نتوانست مسیر توسعه کشور را دگرگون کند.

مقاله «گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر» نیز استدلال می‌کند که باید به عصر مابعد توسعه اندیشید و خود را از گفتمان مسموم توسعه رها ساخت. زیرا گفتمان توسعه نه‌تنها منشأ تاریخی- اجتماعی مسئله‌آمیزی داشته و با اقتصاد استعماری پیوند خورده است، بلکه به دلیل ناکامی‌های نظری و عملی به چرخش‌ها و دگرگونی‌های مداوم، مبتلا شده است (کجویان، ۱۳۸۴). کتاب‌های «از فرهنگ تا توسعه» (فکوهی، ۱۳۷۹) و «اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری» (مؤمنی، ۱۳۸۶) از دیگر نمونه‌های این دست آثار هستند. ناصر فکوهی در اثر خود طی مباحثی از خلال واقعیت‌های زندگی روزمره به بررسی و تحلیل مفاهیم توسعه اهتمام ورزیده است. فرشاد مؤمنی نیز ضمن نسبت دادن برنامه‌ی تعدیل ساختاری به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، عمدتاً ناظر به ساختار انگیزشی برنامه‌ی تعدیل، اقتصاد سیاسی خصوصی‌سازی، موضوع فقر و... بحث کرده است.

در سالیان اخیر نیز، تلاش‌هایی در راستای نقد سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، انتقاد نسبت به «مردمی و همگانی نبودن فرایند تدوین الگو» (عبدلهی، ۱۳۹۷: ۳۲)، برجسته ساختن «غفلت از پویایی‌های الگو

۱. نویسندگان خارجی نیز در این زمینه تألیفاتی داشته‌اند (ر.ک: مهرآیین و فاضلی، ۱۳۸۶).

یعنی نظام پایش، اصلاح و ضمانت اجرای الگو»، «ضعف در پارادایم فکری حاکم بر الگو» (خاندوزی، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۹) و درنهایت، «فقدان تلقی مشخص از دانش حکمرانی» (نعمتی، ۱۳۹۸) بخشی از انتقادهای وارده است.

مروری بر انتقادات صورت گرفته پیرامون سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت نشان می‌دهد غلبه رویکردهای جزئی‌نگر (پیروزمند، ۱۳۹۷؛ فیروزی، ۱۳۹۸؛ اخباری و زارعان، ۱۳۹۸)، ابهامات روش‌شناختی (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۸: ۲۳؛ زریباف و همکاران، ۱۳۹۸) و بی‌کفایتی اهداف و راهکارهای اقتصادی (ایران‌منش و همکاران، ۱۳۹۷؛ عیسوی و زریباف، ۱۳۹۵) مهم‌ترین وجه مشترک نقدهای متاخر است. بنابراین، در ادامه کوشش می‌شود تا از دریچه انتظارت درباره سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت به نقد آن پرداخته شود.

### مبانی نظری پژوهش

رویکردهای مختلفی را برای مطالعه سند الگو می‌توان به کار گرفت. چنانچه سند الگو به‌مثابه امری اجتماعی شناخته شود، توجه به ابعاد جامعه‌شناسانه سند برجستگی بیشتری خواهد یافت. به‌طور کلی جامعه‌شناسی به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی توجه می‌کند، درحالی‌که اقتصاد بر رفتار فرد در نظام بازار تمرکز دارد. تمایزهای اساسی رویکردهای جامعه‌شناسی و اقتصاد در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۱. مقایسه بین رویکردهای جامعه‌شناسی و اقتصاد

ویژگی	جامعه‌شناسی	اقتصاد
منطق روش‌شناسی	کل‌گرایی/ جمع‌گرایی	فردگرایی روش‌شناختی
واحد اصلی تحلیل	گروه‌ها، نهادها و ساختارهای اجتماعی	فرد، خانوار، بنگاه
انسان‌شناسی رفتاری	موجود اجتماعی درهم‌تنیده با باورها، هنجارها و ساختارها	عامل عقلانی با هدف حداکثرسازی سود یا مطلوبیت
نقش ارزش‌ها و هنجارها	بسیار مهم؛ تحلیل هنجارهای اجتماعی و فرهنگی	کم اهمیت؛ مفروض گرفتن عقلانیت و ترجیحات ثابت
نوع مدل‌سازی	کیفی، تفسیری، ترکیبی و گاهی کمی	عمدتاً کمی و ریاضی‌محور
هدف تحلیل	فهم روابط و تغییرات اجتماعی، نابرابری، فرهنگ	تخصیص منابع، بهینه‌سازی رفتار اقتصادی، کارایی بازار
نمونه نظریه‌ها	نظریه نظم، کنش اجتماعی، کارکردگرایی، تضاد طبقاتی	نظریه انتخاب عقلانی، نظریه بازی‌ها، اقتصاد نئوکلاسیک

مطابق جدول فوق، اگر یک برنامه توسعه با رویکرد اقتصادی نگارش یابد، اولویت را به ثبات اقتصاد کلان، اصلاح مشوق‌ها و بهره‌وری خواهد داد و فرهنگ و اجتماع را در جایگاه پشتیبان و تسهیل‌گر مورد توجه قرار می‌دهد. درحالی‌که اگر با رویکرد جامعه‌شناسی به توسعه نظر بیفکنیم، اولویت به ارتقاء سرمایه اجتماعی، انسجام عمومی و ظرفیت نهادی جامعه تعلق خواهد گرفت. در ادامه، مفاهیم مرتبط با ارزیابی سند به گونه‌ای که دوگانه مزبور را تا حدودی پوشش دهد، مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

### ۱. مناقشه‌آمیزی ماهیت و چیستی تمدن

تمدن‌سازی یکی از مطالبات پیرامون سند پیشرفت است و از این جهت توجه به مفهوم «مناقشه‌آمیزی ماهیت و چیستی تمدن»<sup>۱</sup> ضرورت دارد. برای آشکارشدن ظرایف طرح تمدن نوین، کافی است نگاهی به تفاوت مفاهیم «فرهنگ» و «تمدن» در اروپای قاره‌ای و اروپای منفصل بیفکنیم. اختلاف، به گونه‌ای است که کتاب «Das Unbehagen in der Kultur» دوبار با نام‌های «تمدن و ملالت‌های آن» و «ناخوشایندی‌های فرهنگ» از انگلیسی و آلمانی به فارسی ترجمه شده است (فروید، ۱۳۸۷: ۳-۱۲). لذا، درحالی‌که اندیشه آنگلساکسون تمایز چندانی میان فرهنگ و تمدن قائل نمی‌شود، در سنت آلمانی، تمدن صورت خارجی فرهنگ و تجسم عینی آن است (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰: ۴). دایره مناقشه‌های نظری، فراتر از چیستی مفهوم تمدن است. فی‌المثل تا پیش از شکل‌گیری تمدن مدرن، هیچ تمدنی سودای جهان‌گستری نداشت و از این جهت، فراگیرشدن صورت‌های تمدنی مدرن با گسترش جغرافیایی تمدن‌های پیشامدرن، از جمله کشورگشایی امپراتوری‌های باستان، مشابهت ندارد. تمدن‌های پیشامدرن به مثابه واحدهای اجتماعی تاریخی یگانه، عمدتاً در قلمرو زادگاه خود محدود و منحصر بودند و از این بابت، بشریت هم‌زمان شاهد شکوفایی تمدن‌های ایرانی، هندی، مصری، چینی و رومی بود؛ تمدن‌هایی که اگرچه برخی ادیان بزرگ جهانی رنگ‌وبوی مشابهی در آن‌ها پدید می‌آورد، از گزند رویه‌های همگون‌کننده و یکدست‌ساز در حوزه‌های مختلف از آموزش و شهرسازی گرفته تا حقوق شهروندی، روابط جنسی و نرخ باروری، در امان بودند. در مقابل، از قرن هجدهم به بعد بود که مفهوم تمدن، بار ایدئولوژیک یافت و در برابر بربریت به کار گرفته شد تا مکانیسم‌های یکپارچه‌سازی توسط جوامع غربی ابداع و گسترده شوند (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰: ۳ و ۱۲).

## ۲. پروسه (های) مدرنیته و پروژه مدرنیسم

شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های دو مفهوم مدرنیته و مدرنیسم اهمیت بسیاری دارد. تا پیش از جنگ جهانی دوم، کشورهایمانند ایتالیا، آلمان، انگلستان و فرانسه که امروزه مصداق توسعه‌یافتگی هستند، مسیرهای متفاوت و البته هم‌جهتی را از سر می‌گذراندند. طی قرون ۱۴ و ۱۵ مجموعه تحولات وسیع فکری، فرهنگی و هنری در ایتالیا با عنوان رنسانس شکل گرفت؛ در آلمان اصلاحات دینی قرن ۱۶ با شکل‌گیری پروتستانتیسم پدید آمد؛ و اواخر قرن ۱۷ تا اواسط قرن ۱۸ شاهد انقلاب صنعتی انگلستان بودیم و نهایتاً فرانسه اواخر قرن ۱۸ با انقلاب اجتماعی سیاسی همراه شد. تمایز میان این چهار تحول - به‌رغم پیوستگی ماهوی آن‌ها - به‌نحوی بود که سودای دستیابی به آورده‌های انقلاب صنعتی و سیاسی در انگلستان و فرانسه سبب نقد فلسفه آن‌روز آلمان شد: «فیلسوفان تنها جهان را به شیوه‌های گوناگون تعبیر کرده‌اند. مسئله اما بر سر دگرگون کردن جهان است» (Marx & Engels, 1975). به‌واقع، سخن مذکور اعتراضی به این واقعیت بود که علیرغم نقش‌آفرینی معرفتی آلمان، این کشور از بسیاری دستاوردهای صنعتی و سیاسی عصر جدید محروم بود (ترنر، ۱۳۹۰: ۲۳۵).

این تمایز، در فهم نظری و مفهوم‌سازی تحولات در حال وقوع نیز تداوم یافت؛ وبر برآیند تحول مذکور را «سرمايه‌داری»، دورکیم «تقسیم کار»، الیاس «تمدن» و اسپنسر «جامعه صنعتی» معرفی کردند. به‌عبارت‌دیگر، وبر تمدن مدرن را به معنای گسترش عقلانیت می‌داند؛ مارکس نیروی دگرگون‌ساز انباشت سرمایه‌دارانه را به آن نسبت می‌داد (ترنر، ۱۳۹۰: ۲۷۸) فروید، الیاس و مارکوزه نیز تمدن مدرن را مترادف با کنترل نفس و سرکوب‌گرایی معرفی می‌کردند (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲). حاصل سخن آنکه تا پایان جنگ جهانی دوم و قدرت‌یابی ایالات متحده در جهان، شاهد فرایندهای خودبه‌خودی و درون‌زا با عناوین، مضامین و صورت‌بندی‌های نظری مختلف هستیم و تنها پس از این دوره است که آمریکا به اعتبار آنکه به‌واسطه مهاجران اروپایی توانسته بود سرزمینی غیرصنعتی را از طریق نابودی سنت، تاریخ و میراث بومیان، به‌کشوری صنعتی مبدل سازد، قادر شد ایده برنامه‌نوسازی را دراندازد. مکتب‌نوسازی، ثمره تاریخی سه رخداد مهم - پس از جنگ جهانی دوم - بود: عقب‌نشینی امپراتوری‌های استعماری اروپایی از آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و شکل‌گیری دولت-ملت‌های جدید در جهان غیرصنعتی؛ گسترش کمونیسم و نفوذ شوروی در اروپای شرقی، چین و کره؛ تبدیل آمریکا به ابرقدرت و اجرای طرح مارشال برای بازسازی ویرانی‌های جنگ (سو، ۱۳۸۴: ۳۱).

در نتیجه، فرایند شکل‌گیری مدرنیته در زادگاهش خودبه‌خودی و درون‌زا بود؛ اما مدرنیزاسیونی که برای سایرین تجویز شد، نوعی فرایند برون‌زا و برنامه‌ریزی‌شده برای جلوگیری از انقلاب‌های اجتماعی و گرایش به کمونیسم بود. به‌همین دلیل نیز اجرای برنامه‌های توسعه در جای‌جای جهان غیرصنعتی، سبب کشمکش با میراث تمدن‌های بومی شد (فرانک، ۱۳۵۹: ۱۹). از این منظر، یک‌کاسه‌کردن جوامع ذیل دو عنوان سنتی یا مدرن می‌تواند موجب نادیده‌انگاشتن تفاوت‌های چشمگیر میان جوامع غیرصنعتی و نیز غفلت از تجارب متفاوت جوامع صنعتی شود. به بیان دیگر، مفهوم و نظریه «نوسازی» با ویژگی‌ها و مراحل نسبتاً مشخص، نوعی برساخت نظری تئوری‌گذار، مستخرج از دیدگاه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۱: ۸۸) که نه‌تنها با واقعیت تجربه‌شده جوامع موسوم به صنعتی، مطابقت ندارد، بلکه ابزار رسوخ ابرقدرت‌ها در جهان سوم و فرزند ایدئولوژیک جنگ سرد است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۱: ۸۷). به‌همین منوال، تجدد، نوسازی، توسعه و جهانی‌شدن نیز برای تئوریزه‌کردن و بسط صورت‌های مختلف یک حقیقت به‌کار گرفته می‌شوند (اسلیتر و تونکیس، ۱۳۸۶: ۳۰۶).

### ۳. پیش‌بینی ناپذیری تحولات تمدنی

مسئله دیگر، توجه به «پیش‌بینی ناپذیری تحولات تمدنی»<sup>۱</sup> است. مثلاً، برخلاف تصور رایج پیرامون کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری»، وبر به‌صراحت توضیح می‌دهد که این دو در دوره تاریخی خاصی، پیوستگی انتخابی<sup>۲</sup> داشته‌اند؛ اما این پیوستگی به‌هیچ‌وجه معرف رابطه علی میان آن‌ها نیست؛ یعنی نمی‌توان نتیجه گرفت که در هر زمان و مکانی، ظهور اخلاق پروتستانی، لاجرم به بروز سرمایه‌داری منجر می‌شود (وبر، ۱۳۷۳: ۱۹۲)؛ بلکه اخلاق پروتستانی که با زهد و به‌منظور دستیابی به سعادت اخروی گسترش یافت، به پیدایش سرمایه‌داری انجامید؛ امری که پیامدش عرفی‌شدن و مصرفی‌شدن، یعنی عکس اهداف اولیه بود (وبر، ۱۳۷۳: ۱۸۵-۱۸۶). وبر - که یکی از منابع نظریه نوسازی، خوانش متداولی از دیدگاه اوست (ترنر، ۱۳۹۰: ۱۴۵-۱۵۰) - درباره این ناهمسویی اراده انسانی و مقصد نهایی گفته است:

از هنگامی که ریاضت‌کشی کوشید تا جهان را درگون و همه نفوذ خود را در آن اعمال کند، نعم مادی چنان سلطه‌فزاینده و گریزناپذیری بر انسان‌ها

1. The unforeseeability of civilizational changes

2. Elective Affinity

کسب کردند که در تاریخ بی سابقه بود. امروزه روحیه ریاضت‌کشی مذهبی [...] از قفس گریخته است، اما سرمایه‌داری پیروز از وقتی بر شالوده‌های ماشینی استوار شده است دیگر به حمایت آن نیازی ندارد (ترنر، ۱۳۹۰: ۱۹۰-۱۹۱).

پیش‌بینی ناپذیری را می‌توان در سرنوشت اندیشه‌های انقلابی مارکس - منتقد جریان اصلی جامعه‌شناسی - و نیز ناتوانی در تبیین قاعده انتقال میان گفتمان‌ها در اندیشه فوکو - متفکر پست‌مدرنی که مخالف اصالت تکامل و قائل به گسست تاریخی بود - ملاحظه کرد (کچویان، ۱۳۸۲: ۷۸-۷۹). بدین ترتیب، توجه به مفهوم پیش‌بینی ناپذیری تحولات تمدنی، لزوم تعدیل انتظارات از برنامه‌ریزی را سبب خواهد شد.

#### ۴. فردگرایی روش‌شناختی

به‌رغم مناقشه‌آمیز بودن ماهیت تمدن و پیش‌بینی ناپذیری تحولات تمدنی، پیشبرد پروژه مدرنیسم بر «فردگرایی روش‌شناختی»<sup>۱</sup> استوار شده است و هر تلاشی برای فهم توسعه غربی، مستلزم توجه به این مفهوم است. در فردگرایی روش‌شناختی، بر تحلیل صوری کنش عقلانی، تمرکز می‌شود، واحد اصلی تحلیل از جامعه به افراد (خواسته‌ها، امیال و محاسبات آن‌ها) انتقال می‌یابد و مباحثات از چیستی ماهیت انسان آغاز می‌شود تا درنهایت، تسری منطق کنش نوع انسانی به جامعه - از جمله در نظریه انتخاب عقلانی<sup>۲</sup> - تحلیل اجتماعی را شکل بدهد. به عبارت دیگر، کاربری فردگرایی روش‌شناختی بدین معناست که «کل» یا «جامعه» هیچ‌گونه اصالتی نداشته، چیزی جز حاصل جمع کنش‌های فردی رخ داده نبوده و تقلیل‌پذیر به آن‌هاست (اسلیتر و تونکیس، ۱۳۸۶: ۶۰-۶۲). مروری بر رویکردهای مرسوم توسعه طی چهار دهه اخیر که در واکنش به شکست نظریه رشد اقتصادی<sup>۳</sup> در دهه ۱۹۶۰ پدید آمدند، حاوی بصیرت‌های مهمی است. اهم این رویکردها عبارت‌اند از:

- رویکرد نیازهای اساسی<sup>۴</sup>: دیدگاهی ضد فقر براساس حداقل الگوی مصرف، متکی بر اقتصاد کینزی، مربوط به دهه ۱۹۷۰ که دولت را موتور توسعه دانسته، بزرگ می‌سازد.
- رویکرد تعدیل‌ساختاری<sup>۵</sup>: دیدگاهی طرفدار خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی، مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد، مربوط به دهه ۱۹۸۰ که دولت حداقلی می‌طلبد.

1. Methodological individualism  
2. Rational choice  
3. Economic Growth  
4. Basic Needs  
5. Structural Adjustment

- رویکرد حکمرانی خوب<sup>۱</sup>: دیدگاهی هوادار نقش مکمل دولت، بازار (بخش خصوصی) و جامعه مدنی بر پایه نهادگرایی، مربوط به دهه ۱۹۹۰ که مجدداً تکالیف دولت را یادآور می‌شود.

- رویکرد حقوق بشری به توسعه (حق توسعه)<sup>۲</sup>: دیدگاهی ضد تبعیض بر اساس تعیین حقوق افراد، متکی بر استانداردهای حقوقی، مربوط به دهه نخست قرن بیست و یکم که دولت را مسئول بسترسازی فرهنگی-اجتماعی-سیاسی توسعه می‌شمارد (ازکیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۴۸-۳۸۳).

اولین نکته درباره رویکردهای مزبور آن است که همگی دارای ریشه‌های نظری لیبرالیستی و بر فردگرایی روش‌شناختی متکی‌اند (مظفری‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵ الف) ۱۶۹-۱۷۰؛ مظفری‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵ ب) ۱۰۵-۱۰۶؛ مظفری‌نیا و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۹-۱۷۰). همچنین، بررسی خوش‌بینانه استراتژی‌های مذکور از نظرگاهی کارکردگرایانه، نشان‌دهنده تغییرات پی‌درپی آن‌ها به دلیل محقق نشدن وعده‌های مطروحه است. ازسوی دیگر، از منظر پسااستعماری، استراتژی‌های مزبور سبب بازتولید تصورات قالبی استعماری و معقول‌نمایی رسالت متمدن‌سازی<sup>۳</sup> غیرغربی‌ها شده و یکپارچه‌سازی جهانی بر پایه استانداردهای غربی در حوزه‌های مصرفی-زیستی، اقتصادی-اجتماعی، فرهنگی-سیاسی و... را توجیه می‌کند. به عبارت دیگر، گفتمان توسعه، به ناچار ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که در آن اولاً برتری شمال بر جنوب، مسلم و طبیعی فرض می‌شود، ثانیاً زمینه نظم‌بخشی، کنترل و به‌انحصار درآوردن وضعیت‌های متفاوت با دستورالعمل‌های ابلاغی را فراهم می‌سازد (ازکیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۲۴ و ۳۱۸).

براین اساس، لزوم تسهیل حرکت و حفظ‌پویایی نظام جهانی سرمایه‌داری، ضرورت ایجاد انسان‌های جهان‌وطن<sup>۴</sup> و تضمین حقوق آن‌ها، جلوگیری از سرخوردگی از برنامه‌های نوسازی و همچنین ترمیم تردیدها درباره پُرشدن شکاف میان جوامع سبب شده است تا شعار مارکسیستی «دگرگون‌سازی جهان»، به دستاویز جریان راست‌گرا برای تضعیف دولت‌های ملی تبدیل شده و توانمندسازی<sup>۵</sup> برای نقش‌آفرینی در بازار به مهم‌ترین توصیه اسناد بین‌المللی ارتقا یابد؛ اسنادی که پایانی برای آن‌ها متصور

1. Good Governance
2. Right to Development
3. Civilizing Mission
4. Cosmopolitan
5. Empowerment

نیست؛ بلکه صرفاً دهه‌به‌دهه تجدید می‌شوند؛ چراکه توسعه نظیر تجدد، فرایندی بی‌انتهاست و برای تحقق غایت خود که همانا بهشت زمینی است، با اجرای هر طرح و برنامه‌ای به نوسازی تازه‌تری می‌اندیشد (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

## ۵. فردگرایی روش‌شناختی، لیبرالیسم و ماهیت‌گفتمان توسعه

مهم‌ترین پیروان فردگرایی روش‌شناختی، لیبرال‌هایی همچون توماس هابز، جان لاک، آدم اسمیت، کارل منگر، فون هایک و جیمز کلن بودند<sup>۱</sup> (ایمان و غفاری‌نسب، ۱۳۹۱: ۶) و اتخاذ این موضع، دلالت‌های سیاسی خاصی دارد. چراکه در این چارچوب، تصمیم‌گیری‌های سیاسی و انتخاب‌های اقتصادی به شیوه‌های مشابهی انجام می‌شود و در هر دو مورد، منطق تصمیم و انتخاب (کنشگری) مردم، پیروی از دستورهای منفعت شخصی خواهد بود؛ به عبارت دیگر، از این منظر، منطق تصمیم‌گیری سیاسی رأی‌دهندگان و انتخاب اقتصادی مصرف‌کنندگان اغلب هم‌جهت و در راستای تامین منافع شخصی است نه مثلاً ایثار و از خودگذشتگی یا اخلاق و انسانیت (دین‌پرست و ساعی، ۱۳۹۱: ۹۱).

البته شومپتر (۱۹۰۹) با ابداع اصطلاح فردگرایی روش‌شناختی که پیش‌تر اتم‌گرایی<sup>۲</sup> نامیده می‌شد، کوشید فردگرایی روش‌شناختی را از فردگرایی سیاسی تفکیک کند (ایمان و غفاری‌نسب، ۱۳۹۱: ۳). درحالی‌که الستر (۱۹۹۳) می‌گوید فردگرایی روش‌شناختی دارای هیچ‌گونه پیامد سیاسی نیست (ایمان و غفاری‌نسب، ۱۳۹۱: ۵)، جان پایک گفته است معتقدان به فردگرایی روش‌شناختی معمولاً به شدت منتقد روش تبیینی گونه‌های مختلف جامعه‌شناسی کارکردی هستند و همانطور که تجارب تاریخی نیز نشان می‌دهد فردگرایی روش‌شناختی با راست‌گرایی اقتصادی و مخالفت با کل‌گرایی روش‌شناختی قرابت دارد (پایک، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

بدین ترتیب، میان فردگرایی روش‌شناختی، نگاه‌های نفع‌طلبانه و البته رویکردهای لیبرالیستی، پیوند معرفتی وجود دارد؛ واقعیتی که مهم‌ترین پیامد آن، غفلت از رویکردهای کارکردگرایانه است؛ و چنانچه فردگرایی روش‌شناختی با چیرگی رویکرد پوزیتیویستی و فلسفه تحلیلی توأم شود، شناخت ماهیت‌گفتمان توسعه و نوسازی را دشوار می‌سازد. حسین کچویان در این زمینه معتقد است اولین دلیل مسئله‌دار بودن گفتمان توسعه،

۱. منابع متعدد، ویر را از پیشگامان فردگرایی روش‌شناختی می‌دانند؛ درحالی‌که وی کنش‌های انسانی را به گونه عقلانی فرومی‌کاست و درصدد فهم همدلانه معنایی بود که کنشگران در یک بستر اجتماعی- فرهنگی خاص به کنش خود نسبت می‌دادند. ویر برای نفوذ به ابعاد یک پدیده، تبیین علی، مطالعات تطبیقی، نمونه آرمانی و روش درون‌فهمی را پیشنهاد می‌کرد (شرفی، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

2. Atomism

منشاء اجتماعی آن است، اما این مسئله کمتر مورد توجه واقع می‌شود، زیرا سنت دانشگاهی ما اولاً به اعتبار پایداری تاریخی رویکرد اثبات‌گرایانه و مطلوبیت علم‌خنثی و بی‌طرف و ثانیاً ایدئولوژیک قلمداد کردن رویه انتقادی چپ، از وارد کردن بحث منشأ اجتماعی نظریه‌ها در اعتبارسنجی و ارزیابی صحت و سقم یا ارزش‌شناختی آن‌ها استقبال چندانی نمی‌کند. همچنین در سنت حوزوی و سنتی، جغرافیای کلمات و تاریخ اندیشه‌ها، هر ارزشی که داشته باشد ناپستی - به فرض شایستگی و صحت نظریات - مانعی در پذیرش آن‌ها به وجود آورد. چراکه منشأ اجتماعی نظریه و اعتبار درونی آن وجوهی متمایز هستند و ارتباط منطقی با یکدیگر ندارند. این در شرایطی است که ارزیابی و نقد نظریه‌های اجتماعی با ارجاع به منشأ اجتماعی آن‌ها رویه معمول و جافته‌ای در غرب است و بویژه اگر به این مسئله در چارچوب نظری تحلیل‌گفتمان نگاه شود، وجوه درونی و بیرونی نظرات و گفته‌ها از منظر گفتمانی از یکدیگر قابل تفکیک نیستند، بلکه اساساً گفتمان از دل اعمال و کردارهای غیرگفتمانی ظاهر می‌شود (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

بنابراین، تأکید صرف بر منطق درونی نظریه‌ها، از یک سو باعث نادیده گرفتن منشأ اجتماعی پیدایش گفتمان‌ها می‌شود و از دیگر سو، آزمون نظریه‌ها در جوامع دیگر را غیرممکن می‌سازد؛ چراکه در واقعیت، هرگز شرایط تام پیدایش گفتمان در جامعه دیگری یافت نمی‌شود؛ بلکه نتایج اجرای هر نظریه، به وسیله ساخت اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی - سیاسی جامعه محل رویداد تعیین می‌شود (فرانک، ۱۳۵۹: ۸۶). از سوی دیگر، تجربه بشری و تاریخ جوامع صنعتی نشان می‌دهد فارغ از مزایای یک جامعه پویا و بالغ سنتی که در بسیاری موارد مطابق اهداف توسعه مرسوم نیست و البته مصداق معاصر ندارد، همه مزایای جوامع مدرن صنعتی نیز با یکدیگر جمع نمی‌شوند. به همین دلیل، جدال دو ایده «آزادی» و «برابری»، منجر به تشکیل دو سیستم مجزای اداره جامعه شده و جوامع صنعتی در بسیاری موارد ناگزیر از انتخاب‌اند. به تصریح بویو، جامعه غربی دائماً میان دو گفتار لیبرالیستی (فردگرایانه) و مساوات‌طلبانه (کل‌گرایانه) در حال انتخاب است. مساوات‌طلبان کسانی هستند که ارزش تأکید بر اشتراکات انسانی در شکل دادن یک جامعه منصفانه را بسیار بیشتر از تمرکز بر اختلافات می‌دانند؛ و در مقابل، لیبرال‌ها کسانی هستند که ارزش تفاوت‌های انسانی در ساختن یک جامعه پویا را عمیق‌تر می‌دانند. شناخت خاستگاه پیچیده این انتخاب اساسی دشوار است، اما تضاد بین این انتخاب‌های اساسی مدت‌های طولانی است که دو اردوگاه مخالف

چپ و راست را به وجود آورده است. شالوده اعتقاد مساوات‌طلبان بر این ادعا استوار شده است که اکثر نابرابری‌ها اهانت و بی‌حرمتی به افراد تلقی می‌شود و عموم افراد به برطرف شدن این نابرابری‌ها متمایل هستند، در حالی که لیبرال‌ها بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی را طبیعی دانسته و آن‌ها را به رسوم، سنت‌ها و بقایای گذشته نسبت می‌دهند (بویو، ۱۳۷۹: ۹۵-۹۶).

بنابراین، در مقابل فردگرایی روش‌شناختی، گفتار جامعه‌شناسی قرار دارد که معتقد است واقعیات اجتماعی<sup>۱</sup> تنها مجموعه‌ای از کنش‌های فردی نیستند؛ بلکه به خودی خود وجود دارند، بر افراد تأثیرگذار هستند و رفتارها را جهت می‌دهند (ایمان و غفاری‌نسب، ۱۳۹۱: ۲). در نتیجه، بهترین توضیح برای رویدادها، فرایندها و ساختارها باید در سطح گروه‌ها، طبقات، نهادهای اجتماعی و... ارائه شود (پایک، ۱۳۹۱: ۱۲۸)؛ بنابراین، از نظر روشی، مشخصه بارز جامعه‌گرایی تأکید بر پیچیدگی‌ها و ظرفیت تغییرپذیری نظامات و روابط فرهنگی و اجتماعی است (هارت‌ویک و پیت، ۱۳۸۴: ۱۳۹ و ۱۴۱).

## روش پژوهش

در این مقاله از روش‌های تحلیل تطبیقی و تحلیل اسنادی استفاده شده است. بخش تحلیل تطبیقی، شامل مقایسه مفروضات سند اسلامی ایرانی پیشرفت با چارچوب‌های تئوریک برآمده از تجربه تمدن غربی، درباره موضوعاتی همچون تمدن‌سازی است. بخش تحلیل اسنادی نیز شامل مقایسه جهت‌گیری و راهکارهای سند اسلامی- ایرانی پیشرفت با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سند ۲۰۳۰ است. سؤالات شش‌گانه این پژوهش عبارتند از:

آیا سند پیشرفت از ظرفیت لازم برای تمدن‌سازی برخوردار است؟

سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت تا چه سطحی قادر به رفع کردن ضعف‌های تئوریک کشور در حوزه پیشرفت بوده است؟

پیوستگی واقعیت و آرمان‌ها در یک سند پیشرفت چگونه می‌تواند باشد؟

آیا سند مزبور توانسته است به ارائه دیدگاه‌های جدیدی در ارتباط با اسناد بالادستی پرداخته و از بازگویی و تأکید بر یافته‌های قبلی پرهیز کند؟

تدابیر سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، در تحقق کار ویژه اقتصادی چه وضعیتی دارد؟

این سند تا چه حد می‌تواند نسبت خود را با واپسین دستورالعمل الگوی متداول

توسعه یا همان سند ۲۰۳۰ تعیین کند؟

## یافته‌های پژوهش

### نقش سند پیشرفت در تمدن‌سازی

اجمالاً یکی از انتظارات درباره سند، تحقق تمدن نوین اسلامی ایرانی است و گویا تنها با تلاش نظام‌مند و سخت‌کوشی نخبگانی، ماهیت و چیستی تمدن نیامده، قابل تصریح است. چنین منظری است که نگارش سند برای تحقق تمدن آتی را میسر می‌سازد. به‌رغم غلبه چنین دیدگاهی بین گروهی از نخبگان، پیچیدگی‌های بسیاری مورد غفلت است. آنچه باعث غفلت از دشواری‌های مسیر می‌شود، دوگانه‌ای واقعی و تاریخ‌مند است که قاطبه نخبگان جامعه را به دو گروه تقسیم می‌سازد. نخست، نخبگانی هستند که متذکر به سابقه حرکت‌های درون‌زای ملت ایران در سده اخیر، به‌نحوی اراده‌گرایانه، پیشرفت جمهوری اسلامی را پیگیری می‌نمایند (ر.ک: نجفی، ۱۳۹۱ و غلامی، ۱۳۹۶). این گروه، کمال حرکت ملت ایران را تمدن نوینی می‌دانند که آن را به‌واسطه طرح ایده‌های الگوی پیشرفت و سبک زندگی اسلامی ایرانی تعقیب می‌کنند. دوم، نخبگانی‌اند که متأثر از تحولات جهانی سده گذشته به‌ترتیبی منفعلانه پیشرفت کشور را انتظار می‌کشند (ر.ک: مور، ۱۳۶۹؛ گنجی، ۱۳۷۹؛ بشیریه، ۱۳۸۷؛ عاصم‌اوغلو و رابینسن، ۱۳۹۰). این گروه، غایت تحول جامعه ایران را پیوستن به قافله تمدن مدرن می‌دانند که آن را به‌وسیله طرح‌گذار از سنت به تجدد توضیح می‌دهند (ر.ک: زائری، ۱۳۸۵). مطابق این ادعا، امام خمینی، رهبری کارزماتیک و جمهوری اسلامی مرحله‌ای گذرا در تاریخ غربی شدن هستند (ر.ک: حاضری و صالح‌آبادی، ۱۳۸۷). چنین دوگانه‌ای، مانع توجه به دشواری‌های تمدن‌سازی بوده و فرارفتن از آن تنها راه درک صحیح مسئله است.

به همین منوال، مروری بر سند الگوی پایه اسلامی ایران پیشرفت و مقایسه آن با تجربه تمدن غربی نشان می‌دهد: ۱. طرح تمدن نوین نیازمند مباحث عمیق‌تری از جمله شناخت دقیق‌تر مفهوم «تمدن» است؛ ۲. ظهور تمدن در چارچوب فرایند یا فرایندهایی خودبه‌خودی و درون‌زا مطرح می‌شود؛ ۳. این بسط مکانیکی تمدن است که با منطقی پروژه‌گونه تعقیب شده و نتایج آن محل مناقشه است؛ ۴. فرایند شکل‌گیری یک وضع تاریخی، پیش‌بینی‌پذیر نبوده و همبستگی تاریخی دو پدیده، لزوماً نشانگر رابطه علی نیست. با نظر به نکات یادشده، می‌توان تصدیق کرد که سند الگوی پایه

اسلامی ایرانی پیشرفت نتوانسته از عهده ادعای خود مبنی بر استفاده از «روش‌های علمی، دستاوردهای بشری و مطالعه آینده‌پژوهانه تحولات جهانی» برآید؛ بلکه تجربه بشری را به الگوی تجویزی تمدن مسلط تقلیل داده است. این در شرایطی است که امروزه پسااستخارگرایی، دیدگاه‌های تک‌خطی هگلی درباره پیش‌روندگی تاریخ را رد کرده (ازکیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۰۲) و پسااستعمارگرایی، توسعه را برساختی غربی و گفتمانی استعماری می‌داند (ازکیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۹۷).

### سهم سند در پر کردن خلاءهای نظری کشور

مهم‌ترین خلاء نظری کشور در حوزه پیشرفت مربوط به چگونگی پیشبرد توسعه همه‌جانبه است. این مسئله در کلان‌ترین افق خود در نسبت با چارچوب‌های ایدئولوژیک مدرن و طرح انقلاب اسلامی در قبال آن‌ها قابل طرح است. در همین جهت، امام خمینی در پیام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرمودند:

ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول الله (ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم (امام‌خمینی، صحیفه، جلد ۲۱: ۸۰).

اگرچه عده‌ای کوشیدند طرح امام برای آینده انقلاب را به سطح سیاست‌خارجی تقلیل داده و دیگر ابعاد مبارزه را نادیده بگیرند، سایر ابعاد در پیام مزبور نهفته است: امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابره‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است (امام‌خمینی، صحیفه، جلد ۲۱: ۸۰).

بدین ترتیب، ایجاد تفکیک میان لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی و در نتیجه، مبارزه هم‌زمان با ایالات متحده و اجرای نسخه‌های لیبرالیستی که سبب گسترش نابرابری‌های اجتماعی می‌شود، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. البته خلاء تئوریک در حوزه پیشرفت تنها محدود به افق کلان نبود، بلکه این مسئله در دیگر سطوح نیز مطرح است. به عنوان مثال، چگونگی تدوین چارچوب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور و پیگیری آرمان‌های انقلاب اسلامی در این سطح، یکی از مصادیق چنین نقیصه‌ای است. این در شرایطی است که استراتژی توسعه اقتصادی ایران در سال‌های پس از جنگ

تحمیلی، راهبرد تعدیل اقتصادی بود که به تبعیت از دستورالعمل‌های بانک جهانی<sup>۱</sup> و صندوق بین‌المللی پول<sup>۲</sup> اجرا می‌شد. این راهبرد به منظور کاهش تصدیی‌گری دولت و تقویت بازارهای رقابتی اقداماتی نظیر خصوصی‌سازی بنگاه‌های متعلق به بخش عمومی، کاهش خدمات دولتی و هزینه‌های اجتماعی، تعدیل ارزش پول ملی، مدیریت تراز پرداخت‌ها، کاهش مالیات بر درآمد، خط‌مشی پولی انقباضی برای کاهش تورم، تعرفه‌های پایین واردات، افزایش تجارت آزاد و رفع محدودیت بازرگانی را توصیه می‌کرد. چراکه آزادسازی بازارها و عدم مداخله دولت را موجب تحریک‌پذیری منافع فردی - به مثابه موتور محرک اقتصاد - و در نتیجه، گسترش فعالیت‌های اقتصادی می‌دانست (مظفری‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵ ب (۹۹-۱۰۰)). فلذا این استراتژی به نحوه توزیع منابع و امکانات، بی‌توجه بود؛ یعنی نابرابری اجتماعی را از جهت انگیزه‌آفرینی تأیید می‌کرد و معتقد بود حتی اگر توزیع درآمد - از طریق فرایندهای منصفانه - به نابرابری گسترده منتهی شود، منطقی بوده و دستکاری آن عقلایی نیست (مظفری‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵ ب (۱۰۲-۱۰۳)). به هر صورت، عقب ماندن کشور در تحقق عدالت اجتماعی و بازتولید برخی شکاف‌های طبقاتی، از پیامدهای اتخاذ چنین راهبردی است. رهبر انقلاب در این باره فرمودند:

در زمینه عدالت اجتماعی، [به معنای] برداشتن فاصله‌های زیاد بین قشرهای مختلف مردم؛ البته کم کاری داریم، عقب ماندگی داریم (۱۳۹۶/۱۱/۱۹).

با این تفاسیر، به نظر می‌رسد پیگیری اهداف دوگانه «توسعه اقتصادی» و «عدالت اجتماعی» و تضادی که در بستر اجرا میان این دو به وقوع پیوسته، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جمهوری اسلامی است و سند، راه‌حلی برای این مسئله ندارد. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، تضاد یا حداقل نسبت پیچیده اهداف مزبور را نادیده گرفته و - به نحوی سهل‌انگارانه - تحقق هم‌زمان آن‌ها را وعده داده‌اند. از این رو، با عنایت به سابقه موضوع، تأکید چندباره سند بر تحقق توأمان «توسعه اقتصادی» و «عدالت اجتماعی» وجه نوآورانه‌ای ندارد؛ بلکه ابهام اصلی مربوط به چگونگی تحقق این ادعاست. شاید عجیب‌ترین راهبرد سند برای عبور بدون دردسر و به عبارتی دور زدن چنین نقاط ابهامی مربوط به بند ۱۱ باشد:

تحقیق و نظریه‌پردازی برای تبیین عدم تعارض دوگانه‌هایی از قبیل عقل و نقل، علم و دین، پیشرفت و عدالت، ایرانی بودن و اسلامیت و تولید ثروت

1. The World Bank  
2. International Monetary Fund

و معنویت از سوی صاحب‌نظران و نهادهای علمی کشور. توصیف ذهنی عدم تعارض دوگانه‌های یادشده می‌تواند آموزنده باشد؛ اما چنانچه تعارض عینی و اجرایی میان آن‌ها به تولید ناکارآمدی در اداره کشور بینجامد، توصیه صرف، گره مسائل توسعه را نمی‌گشاید.<sup>۱</sup> این در حالی است که کشور نیازمند اتخاذ تصمیم‌های اساسی در چنین موضوعاتی است تا بخشی از چالش‌های خود را مرتفع نماید.

### ۳. پیوستگی واقعیت و آرمان‌ها ضمن حرکت به سمت وضع مطلوب

سندنویسی عموماً از سه مرحله آسیب‌شناسی وضع موجود، طرح مبانی و آرمان‌های مدنظر و ارائه تصویری از وضع مطلوب تشکیل می‌شود. علیرغم اهمیت آسیب‌شناسی وضعیت موجود، بر اساس سوابق سندنویسی در ایران، خروجی این مرحله و اسناد پشتیبان آن در هیچ سندی ارائه نمی‌شود؛ بلکه تصورات تهیه‌کنندگان سند از طریق ذهن خوانی، قابل استنباط است. این امر از موانع نگارش اسناد قابل‌اعتنا در نظام اداری - کارشناسی کشور است؛ زیرا مادامی که وضع موجود به‌طور موشکافانه، شناسایی نشده و نتایج آن قابل عرضه نباشد، تهیه سندی واقعی منتفی است.

#### ۱-۳. چگونگی ترسیم مبانی و آرمان‌های اسلامی و انقلابی

رقابت نامتوازن و نبرد نابرابر مبانی و آرمان‌های ذهنی و انتزاعی که عمدتاً اسلامی و انقلابی هستند، با دستاوردهای عینی و ملموس بشری را به‌صراحت می‌توان در متن سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت ملاحظه کرد. مبانی و آرمان‌ها در شرایطی قرار است تضمین‌کننده اسلامیت الگو باشند که ارتباط میان آن‌ها و تدابیر - که عموماً به تجربه بشری و علم مدرن ارجاع دارند - رابطه‌ای روشن، دارای قابلیت تشریح و ارگانیک نیست. به‌علاوه، پیش‌فرض چنین ترکیبی، نبود تعارض میان آموزه‌های اسلام و علم مدرن است که ابهاماتی را فراروی سند قرار می‌دهد؛ ازجمله این پرسش که چنانچه تعارضی بین این دو نیست؛ چرا باید میان پیشرفت و توسعه تفاوت قائل شد یا سند اسلامی ایرانی نگاشت؟ به‌عبارت دیگر، اگر تعارض را نپذیریم، اسناد بین‌المللی که مدعی اتکا بر علم، تجربه بشری و اجماع نظر نمایندگان ملل مختلف هستند، باید سازنده و لازم‌الاجرا باشند؛ درحالی که چنین نیست. کم‌اینکه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در این زمینه فرمودند: «اسلام به علوم طبیعی نظر استقلالی ندارد» (امام‌خمنی، صحیفه، جلد ۸: ۴۳۳).

ازسوی دیگر، بخش‌های مرتبط با مبانی و آرمان‌ها - اگر ناظر به تفسیر و

۱. نویسندگانی مانند اینگلهارت معتقدند با غلبه عقل ابزاری، اولویت و تقدم «مشروعیت» حکومت در مقایسه با «کارآمدی» آن کاهش می‌یابد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۰-۷۱).

تبیین آن‌ها نباشد. تکرار مکررات است. به عبارت دیگر، اگر آرمان‌ها و ارزش‌های اشاره‌شده، فرازمانی-فرامکانی هستند، لزومی برای تکرارشان نیست، بلکه باید در بخش‌های مربوط به رسانه و آموزش که مسئولیت فرهنگ‌سازی همگانی و جامعه‌پذیری نسل‌های آتی را برعهده دارند، لحاظ شوند. اشکال وارد بر تکرار مبانی و آرمان‌ها در اسناد حکومتی، منحصر به فقدان ضرورت نیست؛ بلکه این اقدام در چشم عوام، نوعی اتلاف منابع و در نظر هواداران نظریه‌گذار، سوءاستفاده ایدئولوژیک از قدرت است. همچنین، اگر این بازگویی مکرر در اسناد بلندپروازانه به حصول توفیق ختم نشود، به مرور متزلزل می‌شود. بر این اساس، اگرچه مبانی خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی مسامحتاً در اندیشه دینی جامعه ایرانی محل نزاع نیست، ایده‌های «تشکیل حکومت اسلامی» و «طرح پیشرفت» آن در جهان امروز نیازمند تکمیل و تصریح است.

همچنین، در این سند فرجام شیعی تاریخ و پیشرفت حقیقی در پناه رهبری پیشوای الهی ذکر شده است:

جهت‌گیری تاریخ به سوی آینده‌ای پیشرفته در تمام ابعاد مادی و معنوی با حاکمیت ایمان و تقوا و رهبری امام معصوم (ع) است.

پیشرفت حقیقی با هدایت دین اسلام، رهبری پیشوای الهی، مشارکت و اتحاد مردم و توجه به غایت پایدار تحقق کلمه الله حاصل می‌شود.

این در شرایطی است که اگرچه مفهوم «پیشرفت» در مبانی اسلامی نیز قابل شناسایی است، اما این مفهوم به‌طور بنیادین با تلقی مدرن از «پیشرفت» که در قرن هفدهم ظهور کرد و به تدریج به یک باور عمومی بدل شد، تفاوت دارد. در نگاه مدرن، پیشرفت به‌عنوان فرآیندی نامحدود، درون‌ماندگار و جایگزین ایمان به «مشیت الهی» تلقی می‌شود (لوویت، ۱۳۹۷: ۵۸). این نوع پیشرفت، ماهیتی این‌جهانی، تاریخی، خطی و مادی دارد، حتی زمانی که در قالب «آگاهی» بروز می‌یابد.

در مقابل، در اندیشه اسلامی، تاریخ لزوماً در مسیر پیشرفت حرکت نمی‌کند؛ بلکه ممکن است در مسیر تعالی یا انحطاط قرار گیرد. از این منظر، هگل نیز فهم الهیاتی از تاریخ را به فلسفه‌ای تاریخی بدل ساخت که نه قدسی بود و نه صرفاً دنیوی، بلکه نوعی بازخوانی از مفاهیم دینی در چارچوب آزادی سکولار به‌شمار می‌رفت (لوویت، ۱۳۹۷: ۵۳ و ۵۵). او تاریخ را تجلی «پیشرفت در خودآگاهی آزادی» می‌دانست و هر

دوره تاریخی را گامی به سوی تحقق کامل تر آزادی تلقی می کرد. در نتیجه، فلسفه تاریخ در عصر روشنگری نه تنها الگوی الهیاتی را گسترش نداد، بلکه آن را به پیش بینی و پیشرفت بشری تقلیل داد و ماهیتی سکولار به آن بخشید (لوویت، ۱۳۹۷: ۱۱۶). با این حال، همواره امکان خلط میان این دو رویکرد - یعنی الهیاتی و سکولار - وجود دارد؛ چراکه مسیحیت، الهام بخش نخستین برداشت های تاریخی از پیشرفت بود. این دین با تأکید بر برتری تعالیم حضرت مسیح (ع) نسبت به تعالیم حضرت موسی (ع)، زمینه ساز شکل گیری اندیشه ای شد که از حرکت تاریخ به سوی تحقق وعده الهی سخن می گفت؛ حرکتی از وضعیتی ناقص به وضعیتی کامل تر (لوویت، ۱۳۹۷: ۷۶). چنانچه سایر مبانی جامعه شناسختی سند را مورد بررسی قرار دهیم، به نظر می رسد دغدغه های انقلابیون در دهه ۱۳۵۰ همچنان کانون مبانی مذکور هستند:

جدول ۲. گزاره های جامعه شناسختی سند پیشرفت و مضامین آن ها

دغدغه های انقلابیون در دهه ۱۳۵۰	گزاره های جامعه شناسختی سند پیشرفت
	جامعه به عنوان بستر تعامل و مشارکت در جهت تأمین انواع نیازها و شکوفایی استعدادها، نافی هویت فردی، اختیار و مسئولیت اعضا نیست؛ ولی می تواند به بیش، گرایش، منش، توانش و کنش ارادی آن ها جهت دهد و از افراد به ویژه نخبگان اثر پذیرد.
	ساخت یافتگی جامعه عمدتاً مبتنی بر فرهنگ است که به مثابه هویت و روح کلی جامعه در اجزاء و عناصر خرد و کلان آن حضور دارد.
	بنیادی ترین واحد تشکیل دهنده جامعه، خانواده است که نقشی بی بدیل در تولید، حفظ و ارتقاء فرهنگ جامعه دارد.
	جوامع با وجود پاره ای تفاوت ها، تحت تأثیر سنن الهی و قوانین تکوینی مشترک و فراگیر هستند. شماری از سنت های الهی حاکم بر جوامع و تاریخ عبارتند از: پیوند تحولات اجتماعی با نفس و اراده انسان؛ وفور نعمت در اثر تقوی، عدالت و استقامت؛ عذاب و کیفر جامعه در صورت گسترش ظلم، فساد، گناه و ترک امر به معروف و نهی از منکر؛ امهال و استدراج و سلطه مؤمنان بر اهل باطل.
	(ا) بحث اصالت فرد یا جامعه و به طرز رقیق تری نسبت نخبه و عامی.
	(ب) تأکید بر فرهنگ و سکوت در قبال طبیعت (غریزه) با فرض مطابقت شریعت اسلامی با طبیعت انسان.
	(ج) تصریح جایگاه خانواده در جامعه و فرهنگ فارغ از تحولات اجتماعی آن
	(د) تأکید درباره سنت های الهی حاکم بر جوامع و تاریخ در جهت تشویق به قیام علیه ظلم و جهاد برای برپایی عدالت.

<p>تغییرات اجتماعی تحت تأثیر عوامل فرهنگی، جمعیتی و انسانی، جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، دانشی و فناوریانه پدید می‌آید.</p>	<p>ه- بحث تغییرات اجتماعی که با گذر زمان بر اهمیت عوامل جمعیتی، دانشی و فناوریانه آن افزوده شده است.</p>
<p>جامعه دینی مبتنی بر شکل‌گیری مناسبات اجتماعی بر اساس اصول و ارزش‌های دینی است و دین‌داری فردی آحاد جامعه به تنهایی ضامن تحقق جامعه دینی نیست.</p>	<p>و) اولویت شکل‌گیری مناسبات اجتماعی بر اساس اصول و ارزش‌های دینی در مقایسه با دین‌داری فردی، در تحقق جامعه دینی که مهم‌ترین توضیح هدف انقلاب اسلامی است.</p>

مروری بر مبانی مذکور نشان می‌دهد به‌رغم وجود مسائل اجتماعی متعدد و قرارگرفتن جمهوری اسلامی در پنجمین دهه عمر خود، پیشرفت چندانی در این باره حاصل نشده است.<sup>۱</sup> وضعی که از ضعف تعامل با رهیافت جامعه‌شناختی به‌طور اعم، چالش با رهیافت انتقادی چپ به‌طور اخص، قدرت‌یابی رهیافت اقتصاد متعارف و درنهایت، رونق محدود بخش‌هایی از علوم اجتماعی که با رهیافت اقتصادی مزبور متناسب‌اند، ناشی شده است. دلایل شکل‌گیری چنین وضعی عبارت‌اند از:

۱. تأثیر انکارناپذیر «روابط استثماری- استعماری میان جوامع، در پیشرفت نظری مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی» و نیز نقش تعیین‌کننده «سیاست‌های امپریالیستی در شکل‌دهی تصورات غرب از اسلام و تحلیل جوامع شرقی» که در نظریات پسااستعماری<sup>۲</sup> و شرق‌شناسی<sup>۳</sup> طرح می‌شود (ترنر، ۱۳۹۰: ۶۲)؛
۲. نامتجانس بودن بسیاری مفروضات نظریه اجتماعی- شامل ارزش‌ها، هنجارها، نهادها و ساخت اجتماعی جامعه مدرن- با مبانی و آرمان‌های انقلاب اسلامی؛
۳. موضع سلبی‌تر و انتقادات غنی‌تر جریان‌های فکری معاصر اعم از مسلمان (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۳۲) و سکولار درباره مؤلفه‌های اقتصادی- اجتماعی مارکسیسم در مقایسه با لیبرالیسم<sup>۴</sup>؛
۴. سهولت بیشتر دیالوگ میان علوم اسلامی و لیبرالیسم اقتصادی- و البته روانشناسی- به‌واسطه فردگرایی روش‌شناختی حاکم بر آن‌ها (مقصودی و امیری‌تهرانی، ۱۳۹۶؛ آفانظری و دانش، ۱۳۹۳).

۱. منابع کتاب‌شناختی نیز مؤید حاصل نشدن پیشرفت است، زیرا آخرین کتاب در این عرصه، «جامعه و تاریخ» شهید مطهری (۱۳۵۷) است، کتاب دیگر، «جامعه و تاریخ در قرآن» آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۶۸) است که به نقد اثر پیشین می‌پردازد.

2. Post-Colonialism

3. Orientalism

۴. امام خمینی درباره طنین سیاسی این جریان فرموده‌اند: مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بی‌خبر برای از بین بردن انقلاب هرکس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را بپیماید فوراً او را «کمونیست» و «التقاطی» می‌خوانند [...] باید خدا را در نظر داشت، و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به‌کار گرفت و از هیچ نهمتی نترسید (امام خمینی، صحیفه، جلد ۲۱: ۸۵-۸۶).

به‌رغم چالش‌های موجود در رهیافت جامعه‌شناختی که بدبینی طبیعی حکومت را به‌دنبال دارد، به‌نظر می‌رسد پیامدهای چارچوب فوق مورد توجه نویسندگان سند نبوده است؛ زیرا فردگرایی روش‌شناختی و تقلیل جامعه به افراد می‌تواند به غفلت از امور و ساختارهای اجتماعی و متقابلاً غلبه رویکردهای اقتصادی منجر شود؛ موضوعی که می‌تواند حقوق و اهداف مورد تصریح قانون اساسی را غیرمنطقی و سوسیالیستی نشان دهد؛ چراکه در جامعه انقلابی ایران، اصلاح میراث رژیم پهلوی با نفی استبداد و شناسایی حقوق ابتدایی افراد آغاز شده و تجلی مطالبات اجتماعی مورد اجماع، در قانون اساسی انعکاس یافته و مسئولیت‌ها و تکالیف حکومت را شکل داده است. این در حالی است که با گذشت زمان و دشواری تأمین حقوق معهود، زمزمه‌هایی برای تغییر رویکرد انقلابی حقوق‌گرا به رویکرد غیرانقلابی فایده‌گرا شنیده می‌شود؛ رویکردی که منطق اقتصادی نفع‌گرایانه را مبنای عمل حکومت قرار می‌دهد. به‌دیگرسخن، جایگزین کردن رویکرد انقلابی که قانون را نمودار اراده جمعی<sup>۱</sup> می‌داند، با رویکرد غیرانقلابی که بر نفع جمعی<sup>۲</sup> تمرکز یافته و مداخله دولت را منوط به سودمندی و توجیه اقتصادی می‌کند، چندان دور از ذهن نیست (فوکو، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۶). بازتاب این گرایش را می‌توان در خودمحدودسازی ضروری حکومت به نفع واقعی به نام بازار دید (فوکو، ۱۳۸۹: ۶۱).

### ۳-۲. وضع مطلوب؛ واجد تمام مزایا و عاری از هر عیبی

یکی از خصایل جامعه ما، ایدئالیسم است که موجب ترسیم کمال‌گرایانه وضع مطلوب می‌شود. سطوح پایین دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه کشور را در همین راستا می‌توان تحلیل کرد. کمال‌گرایی حاکم بر نظام برنامه‌ریزی کشور به‌نحوی است که در مصادیق متعدد، سال‌های یک برنامه پنج‌ساله به پایان رسیده، اما بودجه لازم برای پیگیری برنامه‌ها و حتی فرصت کافی برای تهیه آیین‌نامه‌های اجرایی مرتبط با آن فراهم نشده است (ورمزیار و تهرانی، ۱۳۸۹). نکته دیگر در همین زمینه آن است که محقق نشدن سهم مناسبی از برنامه‌های پیشین توسعه، نتوانسته به بازنگری در منطق برنامه‌ریزی‌ها منتهی شود؛ بلکه ناکامی‌های گذشته به عوامل فردی و انسانی فروکاسته شده‌اند تا محاسبه سهم اشتباه‌های نظام برنامه‌ریزی ممکن نباشد. درحالی‌که بدیهی است که تقلا برای دستیابی به مقاصد متناقض یا متباین که هم‌نشینی آن‌ها صرفاً در بستری انتزاعی مقدور می‌شود،

1. Collective will  
2. Collective interest

به شکست و سرخوردگی منجر گردد. بازتاب این رویکرد ایدئالیستی در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت را می‌توان در «افق سند» دید:

در سال ۱۴۴۴ هجری شمسی مردم ایران دین‌دار، عموماً پیرو قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و با سبک زندگی و خانواده اسلامی ایرانی و روحیه جهادی، قانون‌مدار، پاسدار ارزش‌ها، هویت ملی و میراث انقلاب اسلامی، تربیت‌یافته به تناسب استعداد و علاقه تا عالی‌ترین مراحل معنوی، علمی و مهارتی و شاغل در حرفه متناسب‌اند و از احساس امنیت، آرامش، آسایش، سلامت و امید زندگی در سطح برتر جهانی برخوردارند.

تا سال ۱۴۴۴ ایران به پیشتاز در تولید علوم انسانی اسلامی و فرهنگ متعالی در سطح بین‌المللی تبدیل شده و در میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری جای گرفته و از اقتصادی دانش‌بنیان، خوداتکا و مبتنی بر عقلانیت و معنویت اسلامی برخوردار و دارای یکی از ده اقتصاد بزرگ دنیا است. تا آن زمان، سلامت محیط‌زیست و پایداری منابع طبیعی، آب، انرژی و امنیت غذایی با حداقل نابرابری فضایی در کشور فراهم شده؛ کشف منابع، خلق مزیت‌ها و فرصت‌های جدید و وفور نعمت برای همگان با رعایت عدالت بین‌نسلی حاصل شده است. فقر، فساد و تبعیض در کشور ریشه‌کن گردیده و تکافل عمومی و تأمین اجتماعی جامع و فراگیر و دسترسی آسان همگانی به نظام قضایی عادلانه تأمین شده است.

ایران در آن زمان از تداوم رهبری فقیه عادل، شجاع و توانمند و ضمانت کافی برای سیاست‌ها، قوانین و نظامات مبتنی بر اسلام برخوردار است و همچنان با اتکا به آرای عمومی از طریق مشارکت آزادانه مردم در انتخابات به‌دور از تهدید ثروت و قدرت و با بهره‌گیری نظام‌مند از مشورت جمعی نخبگان اداره می‌شود و قدرت کامل برای دفاع بازدارنده از عزت، حاکمیت ملی و استقلال، امنیت همه‌جانبه و تمامیت ارضی خویش را حفظ کرده و عامل اصلی وحدت و اخوت اسلامی، ثبات منطقه‌ای و عدالت و صلح جهانی است.

در سال ۱۴۴۴ ایران از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا شناخته می‌شود و دارای ویژگی‌های برجسته جامعه اسلامی و خاستگاه تمدن نوین اسلامی ایرانی است.

افق نقل شده نه‌تنها نوعی پیش‌گویی استعلاایی بوده و از منطق خاصی برخوردار نیست، بلکه نشانگر نگاه مغشوش طراحان سند نیز هست؛ چراکه مطالبه تمدن نوین، یعنی طلب تغییر ارزش‌ها، هنجارها و شاخص‌های حاکم بر نظام رتبه‌بندی در دو

گفتمان مختلف. به عبارت دیگر، تعریف انسان، اولویت‌بندی نیازهای او، کیفیت برآوردن و البته سازوکارهای پیگیری آن‌ها در دو تمدن مختلف، متفاوت خواهد بود. درحالی‌که برداشت تهیه‌کنندگان سند از تمدن اسلامی ایرانی، دستیابی مسلمین به سطوح بالایی از استانداردهای تجدد است و بیان سیدجمال‌الدین اسدآبادی را تداعی می‌کند که «در غرب، اسلام را دیدم ولی مسلمان ندیدم؛ در شرق، مسلمان دیدم اما اسلام ندیدم»<sup>۱</sup>. در این عبارت که حامل فهمی خام‌اندیشانه از مدرنیته است، تمدن غربی تبلور عینی اسلام است؛ یعنی تمدن غربی همان تمدن اسلامی است و مسلمانان، افراد دورافتاده از اخلاق پروتستانی - به مثابه اسلام دست دوم - هستند (ترنر، ۱۳۸۷: ۲۵۴) که در این صورت، طرح تمدن نوین اسلامی، بلاموضوع است.

براساس آنچه گفتیم، سند الگو فاقد دو نوع منطق درونی و بیرونی معتبر است: منطق درونی سند که نشان بدهد «مبانی و آرمان‌ها» چگونه و با چه سازوکار نظری - منطقی «رسالت و افق» سند را ایجاب می‌کنند و منطق بیرونی که توضیح بدهد تدابیر ارائه‌شده با چه نوع مکانیسم عملیاتی، «وضع موجود» را به «وضع مطلوب» ارتقاء می‌دهند (طالبان، ۱۳۸۸: ۷۲).

#### ۴. تفاوت سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت از پنج بخش «مبانی»، «آرمان‌ها»، «رسالت»، «افق» و «تدابیر» تشکیل شده است؛ درحالی‌که سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ تنها واجد بخش «افق» است. مهم‌ترین شباهت این دو سند در سطح افق، تعیین زمان برای اجرایی‌شدن آن‌هاست؛ گو اینکه ارقام متفاوت بیست و پنجاه سال برای آن‌ها ذکر شده است. شباهت دیگر، تعیین جایگاه عینی برای ایران است: رتبه نخست در منطقه غرب آسیا، هدف سند اول است و قرار گرفتن در جمع چهار کشور برتر آسیایی و هفت کشور برتر جهان، مقصد سند دوم است. از آنجایی‌که سند چشم‌انداز صرفاً به ترسیم افق بیست‌ساله پرداخته و در ابلاغیه رهبر معظم انقلاب مقرر گردید «تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه [...] باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز، تنظیم و تعیین گردد» (۱۳۸۲/۸/۱۲) این سند مجمل در قالب «سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه» به تفصیل درآمد؛ بنابراین تنها راه مقایسه راهبردهای دو سند، تطبیق «تدابیر سند الگو» با «سیاست‌های برنامه

۱. امام در این باره فرموده‌اند: «خنده‌آور که هیچ، ننگ‌آور است اگر کسی بگوید اروپاییان قانون‌های اسلام را عمل کردند و به اینجا رسیدند» (امام خمینی، کشف‌الاسرار: ۲۷۲).

ارزیابی جامعه‌شناختی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت [...] ۱

«چهارم» است. بر این اساس و به‌عنوان مثال، ایده نویسنندگان دو سند درباره «فرهنگ کار» بدین شرح است:

جدول ۳. «فرهنگ کار» در سیاست‌های برنامه چهارم توسعه و سند الگوی پایه اسلامی-ایرانی پیشرفت

سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه	سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت
۳- تقویت وجدان کاری، انضباط اجتماعی، روحیه کار و ابتکار، کارآفرینی، درستکاری و قناعت و اهتمام به ارتقاء کیفیت تولید	۷- تربیت نیروی انسانی توانمند، خلاق، مسئولیت‌پذیر و دارای روحیه مشارکت جمعی با تأکید بر فرهنگ جهادی و محکم کاری

همچنین، رویکرد نویسنندگان دو سند به «مردم‌سالاری دینی» را می‌توان در جدول زیر مقایسه کرد. در سند سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، یک مورد از ۵۲ مورد (۱/۹ درصد) به مردم‌سالاری دینی تخصیص یافته است؛ در حالی که در سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، ۶ مورد از ۵۶ مورد (۱۰/۷ درصد) به این مهم اختصاص یافته است. به‌رغم بسط موضوع در سند دوم که با فاصله‌ای ۱۵ ساله از سند اول نگاشته شده، ظاهراً اصل رویکرد تغییر چندانی نیافته است.

جدول ۴. «مردم‌سالاری دینی» در سیاست‌های برنامه چهارم توسعه و سند الگوی پایه اسلامی-ایرانی پیشرفت

سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه	سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۱- تلاش در جهت تبیین و استحکام مبانی مردم‌سالاری دینی و نهادینه کردن آزادی‌های مشروع از طریق آموزش، آگاهی‌بخشی و قانونمند کردن آن.	۴۴- گسترش فهم عمیق و تحکیم نظریه مردم‌سالاری دینی مبتنی بر ولایت فقیه ۴۵- حفظ و تقویت مردم‌سالاری دینی، مشارکت مردمی، عدالت و ثبات سیاسی ۴۶- گسترش و تقویت تشکلهای مردمی به‌منظور افزایش سرمایه اجتماعی و تحکیم ساختار درونی نظام ۴۷- تقویت فضای آزاداندیشی به‌منظور ارزیابی و نقد علمی سیاست‌ها و عملکردهای گذشته و حال برای تصحیح مستمر آن و حفظ مسیر انقلاب اسلامی ۴۸- ارتقای نظارت رسمی، مردمی و رسانه‌ای بر ارکان و اجزای نظام و پیشگیری از تداخل منافع شخصیت حقیقی و حقوقی مسئولان و کارکنان حکومت و برخورد بدون تبعیض با مفسدان به‌ویژه در سطوح مدیریتی ۴۹- اجرای کامل ضمانت‌های پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی در حوزه آزادی‌های فردی و اجتماعی و آموزش و ترویج حقوق و تکالیف شهروندی و تقویت احساس آزادی در آحاد جامعه

با توجه به نکات و مثال‌های پیش‌گفته، به نظر می‌رسد سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت نتوانسته است نظرگاهی تحول‌آفرین نسبت به سند چشم‌انداز، فراروی کشور بگشاید.

## ۵. کیفیت تدابیر الگوی پایه پیشرفت در تحقق کارویژه اقتصادی

با وجود صفات و مؤلفه‌های فرهنگی فراوانی که در سند آمده، کارویژه آن توسعه اقتصادی است. در توضیح این تناقض ظاهری باید التفات داشت که «انسان‌گفتمان توسعه، خالی از فضایل و اخلاقیات نیست، اما فضایل و اخلاقیات او از قسم اخلاق کار و فضیلت کارآفرینی است که سمت‌وسویی غیر از این جهان ندارد» (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۱۶-۱۱۷). بدین ترتیب، هرچند در میان تدابیر، تفکیکی نیست، اما ۴۶ درصد تدابیرِ سند، آینده توسعه اقتصادی ایران را ترسیم می‌کند.

جدول ۵. تدابیر مرتبط با توسعه اقتصادی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

شماره بند(های) مربوطه	خطوط کلی تدابیر مرتبط با توسعه اقتصادی
۷) تربیت نیروی انسانی توانمند، خلاق، مسئولیت‌پذیر و دارای روحیه مشارکت جمعی با تأکید بر فرهنگ جهادی و محکم‌کاری. ۱۶) ارزش‌گذاری معلومات و مهارت‌های غیررسمی روزآمد و کارآمد، ارتقای دانش‌های مهارتی و تنوع‌بخشی به شیوه‌های مهارت‌افزایی. ۴۱) اعتلای منزلت و حقوق زنان و ارتقای جایگاه اجتماعی و فرصت‌های عادلانه آنان و تأکید بر نقش مقدس مادری.	۱- تدابیر برای رسیدن به وضعیت مطلوب در نیروی انسانی
۳۲) بهره‌گیری از دیپلماسی فعال اقتصادی در کسب فناوری‌های پیشرفته و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات و حمایت از صادرات تولیدات داخلی با ارزش افزوده. ۳۳) فعال کردن قابلیت‌های سرزمینی و موقعیت ارتباطی ایران از طریق ایجاد زیرساخت‌های پیشرفته برای تبدیل ایران به قطب راهبردی فرهنگی، علمی، فناوری و اقتصادی. ۳۴) گسترش قطب‌های گردشگری طبیعی، فرهنگی، مذهبی و سلامت با محوریت مناطق و مراکز هویت‌ساز.	تدابیر کلان‌مقیاسی
۲۲) تسهیل ورود کارآفرینان به عرصه‌های اقتصادی به ویژه اقتصاد دانش‌بنیان و کاهش هزینه‌های کسب‌وکار با تأکید بر اصلاح قوانین، مقررات و رویه‌های اجرایی کشور. ۱۷) ارتقای دانش‌پایه و توسعه شبکه‌های علم، فناوری و نوآوری با همکاری متقابل مؤسسات علمی و پژوهشی، صنایع و دولت در فرایند تولید کالا و خدمات. ۴۰) ارتقای توانمندی‌های حوزه پزشکی با هدف ارائه آموزش خدمات و تولیدات در سطح ملی و بین‌المللی. ۱۹) پی‌ریزی و گسترش نهضت کسب‌وکار هنرهای نمایشی و کاربردهای فضای مجازی با استفاده از میراث فرهنگی و ادبی ایرانی اسلامی و قابلیت‌های ملی و محلی مطابق تقاضا و پسند مخاطب منطقه‌ای و جهانی. ۱۸) ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای بومی به فناوری‌های صنعتی با استفاده از دستاوردهای نوین علمی و تجارب تاریخی و احیای بازارهای تولیدی تخصصی مطابق قابلیت‌های سرزمینی.	۲- تدابیر برای رسیدن به وضعیت مطلوب در تولید

<p>۲۸) حفظ حقوق مالکیت عمومی بر منابع طبیعی و ثروت‌های ملی همراه با رعایت ملاحظات صیانتی، زیست‌محیطی و بین‌نسلی در بهره‌برداری از آن‌ها.</p> <p>۲۹) کاهش شدت مصرف انرژی و متناسب‌سازی سهم تولید و مصرف انرژی از منابع انرژی پاک.</p> <p>۳۵) تأمین امنیت و ایمنی غذا و ترویج تغذیه سالم و ارتقای سازوکارهای نظارت بر تولید و توزیع مواد غذایی و مصرفی.</p> <p>۲۶) مصون‌سازی و تقویت فرآیندها، سیاست‌ها، تصمیمات و نهادهای اقتصادی در مقابل تکانه‌های سیاسی- اقتصادی هدفمند و غیرهدفمند برونزا.</p>	توسعه پایدار	<p>۳- تدابیر برای رسیدن به وضعیت</p>
<p>۲۷) توسعه فعالیت‌های زیربنایی، اقتصادی و اجتماعی و مصرف آب، انرژی و سایر منابع حیاتی متناسب با ظرفیت، حقوق و اخلاق زیستی.</p> <p>۳۰) بسترسازی برای استقرار متعادل جمعیت و توازن منطقه‌ای در پهنه سرزمین بر مبنای آمایش ملی و تخصیص امکانات و تسهیل و تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی و فرهنگی مناطق مختلف و توانمندسازی مناطق محروم با توجه به استعدادها و سرزمینی.</p> <p>۳۱) تمرکززدایی در ساختار اقتصادی مالی کشور با واگذاری برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری به استان‌ها و شهرستان‌ها در چارچوب سیاست‌های ملی.</p>	توسعه متوازن	<p>مطلوب توسعه</p>
<p>۲۰) التزام به رعایت اصول و قواعد اسلامی در غایت و ساختار تصمیمات، سیاست‌گذاری‌ها و نهادسازی‌های اقتصادی و مالی.</p> <p>۲۳) تحقق عدالت در ساختار قانونی نظام بانکی با ایجاد انضباط پولی، رهایی از ریای فرضی، توزیع عادلانه خلق پول بانکی و بهره‌مندسازی عادلانه آحاد مردم جامعه از خدمات پولی.</p>		<p>۴- ترسیم تکلیف تنظیم‌گرانه دولت در تأمین منابع مالی بخش خصوصی</p>
<p>۲۱) تحقق عدالت مالیاتی و کاهش فاصله‌های جمع درآمد خالص خانوار از طریق ایجاد نظام یکپارچه مالیات‌ستانی، تأمین اجتماعی و ارائه تسهیلات مالی با بهره‌گیری از سامانه جامع اطلاعاتی ملی.</p> <p>۲۵) توقف خام‌فروشی منابع طبیعی ظرف ۱۵ سال از زمان شروع اجرای الگو و جایگزینی آن با زنجیره پیش‌رونده تولید ارزش افزوده ملی در داخل و خارج کشور.</p> <p>۲۴) استقلال بودجه دولت از درآمدهای حاصل از بهره‌برداری منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی و انتقال این درآمدها به مردم با تأمین عدالت بین‌نسلی</p>		<p>۵- ترسیم تکلیف تنظیم‌گرانه دولت در تأمین بودجه عمومی کشور</p>
<p>۵۲) تقویت اقتدار حاکمیتی و ارتقای نظام سیاسی و متناسب‌سازی ساختار اداری کشور با روش‌های جدید به گونه‌ای که کمتر از یک درصد جمعیت کشور حقوق‌بگیر دولت باشند.</p>		<p>۶- ترسیم وضعیت مطلوب نیروی انسانی پس از اجرای سند</p>
<p>۵۰) تعیین روابط عادلانه و شفاف‌سازی فرآیندهای تخصیص امکانات و امتیازات دولتی، درآمد، ثروت و معیشت مسئولان حکومتی و منابع و هزینه‌های مالی فعالیت سیاستمداران و تشکل‌های سیاسی.</p> <p>۵۱) گزینش مسئولان و مدیران بر مبنای التزام عملی آنان به حد کفاف در معیشت و اقسام ایشان به هنجارهای عدالت، صداقت، راستگویی، اعتماد، فداکاری و پاسخگویی.</p>		<p>۷- تکلیف دستوری وضعیت مطلوب نیروی مدیریتی پس از اجرای سند</p>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، درحالی‌که سهم درخور توجه بخش اقتصادی سند، متشکل از سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و بعضاً سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است، همچنان مهم‌ترین ابهام‌های اقتصادی کشور منوط به چگونگی تحقق موارد مزبور است؛ مثلاً سابقه راهبرد «توقف خام‌فروشی منابع طبیعی» (تدبیر ۲۵) به پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بازمی‌گردد؛ اما تاکنون توفیق چندانی حاصل نشده است. این مسئله را می‌توان درباره موارد دیگری از جمله راهبردهای «بهره‌گیری از دیپلماسی فعال اقتصادی در کسب فناوری‌های پیشرفته و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی» (تدبیر ۳۲)، «تحقق عدالت مالیاتی» (تدبیر ۲۱) و «رعایت اصول اسلامی در نهادسازی‌های اقتصادی و اصلاح ساختار نظام بانکی» (تدابیر ۲۰ و ۲۳) نیز طرح کرد. این بخش - به غیر از گزاره‌های دستوری درباره وضعیت مطلوب نیروهای مدیریتی - چیزی جز مشهورات اقتصاد متعارف - که بعضاً در اسنادی همچون مالزی ۲۰۲۰<sup>۱</sup>، ترکیه ۲۰۲۳<sup>۲</sup> و عربستان ۲۰۳۰<sup>۳</sup> نیز تعقیب می‌شود - نیست. پیدایش این وضع که ریشه در فردگرایی روش‌شناختی دارد سبب غفلت از ساختارها و تکیه بر عاملیت می‌شود که در نتیجه، میان راه اصلاح فردی و اجتماعی تمایزی قائل نبوده و دومی را به «گزینش افراد باتقوا» فرو می‌کاهد. این در حالی است که سیاست‌گذاری‌های اقتصادی با محوریت «نفع‌طلبی» منجر به تسری «رقابت» در تمام حوزه‌های اجتماعی شده و اقتضائات کسب توفیق در نظام بازار، سبک زندگی انسان مختار را می‌سازد (الستی، ۱۳۹۲: ۹۷). فروم در تشریح جایگاه «رقابت» به‌مثابه جوهر مشترک نظریه‌های زیست‌شناختی، اقتصادی و روانکاوانه داروین، اسمیت و فروید که به‌نوعی تعیین‌کننده ارتباطات آدمیان در ساختار سرمایه‌داری هستند، می‌گوید:

برای اینکه اثبات شود سرمایه‌داری با احتیاجات طبیعی انسان تطبیق می‌کند، ناچار باید نشان داد که انسان، طبیعتی متمایل به رقابت دارد و دشمنی‌هایش دوجانبه است. درحالی‌که اقتصاددانان این مسئله را با استناد به آرزوی سودجویی اقتصادی سیری ناپذیر اثبات می‌کردند و پیروان داروین با قوانین زیستی بقای انبساط در صد اثبات آن بودند، فروید نیز به همان نتیجه می‌رسد، منتها با این فرض که انگیزه اساسی

۱. ر.ک: بی‌نا (۱۳۸۷)، چشم‌انداز ۲۰۲۰ مالزی، ترجمه حمیدرضا برادران شرکاء، آمنة جعفری و محبوبه کاویانی فر، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲. ر.ک: شهبازی غیائی، موسی و دیگران (۱۳۹۴). گزارش «بررسی سند و شاخص‌های زمینه‌ساز چشم‌انداز اقتصادی ترکیه (۲۰۲۳ م.)» و ایران (۱۴۰۴ ش.)، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۴۷۶۵.

۳. ر.ک: بی‌نا (۱۳۹۵)، چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری.

مرد تمایل بی‌کمران به تصرف جنسی همه زنان است و تنها فشار جامعه مانع از آن می‌شود که مرد به دلخواه خود عمل کند (فروم، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۲۶).

به همین ترتیب، رویکرد فردگرایانه نظریه نوسازی سبب غفلت از رویکرد انتقادی می‌شود. به عنوان مثال، فرانک نقدهای متعددی درباره روش‌شناسی مطالعات توسعه عرضه کرده و در یک فقره، مدعی است جامعه‌شناسی آمریکایی با تقلیل ساخت اقتصادی-اجتماعی نظام سرمایه‌داری به شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی مستقل، در صدد تعدیل رویکرد جمع‌گرایانه بوده و در این مسیر وبر و دورکیم - که بر اهمیت ساخت اجتماعی و تاریخ اصرار داشتند - و حتی پارسونز را - که قائل به نوعی کل‌گرایی<sup>۱</sup> و الگوی تحلیلی کاملاً انتزاعی از جامعه بود - وانهاده است (فرانک، ۱۳۵۹: ۴۱-۴۲ و ۱۰۹). وی در توضیح این رویه که همچنان بر برنامه‌های توسعه حاکم است، می‌گوید تقلیل توسعه به شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی، کوششی است برای دستیابی به توسعه اقتصادی و دگرگونی فرهنگی از طریق مقایسه ایستای دو نوع آرمانی قطبی. مطابق این رویه، چنانچه خصلت‌های نوع آرمانی اول (ویژگی‌های جامعه توسعه‌نیافته) از ویژگی‌های نوع آرمانی دوم (ویژگی‌های جامعه توسعه‌یافته) کسر شود، آنچه باقی می‌ماند برنامه توسعه جامعه در حال توسعه خواهد بود (فرانک، ۱۳۵۹: ۱۸).

#### ۶. واکنش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به سند ۲۰۳۰

امروزه اصلی‌ترین رقیب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سند ۲۰۳۰ یونسکو است که با عنوان رسمی «دگرگون‌ساختن جهان ما: دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار»<sup>۲</sup> جایگزین اهداف توسعه هزاره<sup>۳</sup> شده و شامل ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف ویژه است. ایده محوری این سند، مسئله «برابری» است. به‌رغم سوابق اجرای برنامه‌های متعدد در حوزه‌های آموزش، بهداشت، تغذیه و... تنها «برابری جنسیتی» بود که در کشور ایران بحث برانگیز شد؛ موضوعی که در دو حوزه «زنان» و «آموزش» دیده می‌شود: هدف شماره ۴: تضمین کیفیت آموزش فراگیر و عادلانه و ایجاد فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه.

هدف شماره ۵: دستیابی به تساوی جنسیتی و توانمندسازی تمام زنان و دختران.

بند مناقشه‌آمیز هدف ۴ هم به‌واقع به هدف ۵ بازمی‌گردد:

1. Holism

2. Transforming our world: the 2030 Agenda for Sustainable Development

3. Millennium Development Goals در واقع هشت هدف مشترک بودند که سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل تصویب شده و باید تا سال ۲۰۱۵ تأمین می‌شدند.

- تضمین اینکه همه فراگیران به دانش و مهارت‌های لازم برای ترویج توسعه پایدار دست یابند به‌ویژه از طریق [...] آموزش و ترویج [...] [تساوی جنسیتی] [...] شهروندی جهانی و احترام به تنوع فرهنگی و مشارکت فرهنگ در تحقق توسعه پایدار.

گو اینکه این اهداف نیز کمابیش در ایران پیگیری می‌شد و بعضاً می‌شود و فی‌المثل در حوزه قانونگذاری، مجلس دهم در صدد تصویب طرح‌های ذیل بود:

۱. طرح «اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۴/۱» موسوم به طرح ممنوعیت ازدواج در سن پایین؛

۲. طرح اصلاح ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴ و الحاق سه تبصره به آن موسوم به طرح رفع موانع اشتغال زنان.

در مقابل، موضع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در این حوزه به سه تدبیر محدود می‌شود: تبیین، ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی ایرانی سالم و خانواده‌محور با تسهیل ازدواج و تحکیم خانواده و ارتقاء فرهنگ سلامت در همه ابعاد؛ تنظیم نرخ باروری بیش از سطح جانشینی؛ اعتلای منزلت و حقوق زنان و ارتقاء جایگاه اجتماعی و فرصت‌های عادلانه آنان و تأکید بر نقش مقدس مادری.

مطابق تدابیر یادشده، سند اخیر نسبت به سند ۲۰۳۰ بدون موضع بوده و ایده‌ای را به دیدگاه‌های اولیه انقلابیون نیفزوده؛ بلکه کماکان پیگیر تجویز توأمان دوگانه «ارتقاء جایگاه اقتصادی- اجتماعی زنان» و «تسهیل ازدواج، تحکیم خانواده و تکریم نقش مادری» است. همچنان که نظام تقنینی ایران در حوزه قوانین مدنی، براساس خوانشی اسلامی در پی حفظ و قوام خانواده سنتی است؛ در حوزه قوانین اساسی، مبتنی بر یک نظام رفاهی تمام‌عیار، تأمین مسکن، بهداشت و آموزش شهروندان را پذیرفته است؛ و در حوزه حقوق اجتماعی از جمله برنامه‌های توسعه، به سیاست‌های لیبرالی و بازارمحور متمایل است (فیروزآبادی و دیباجی‌فروشانی، ۱۳۹۶). این در حالی است که اینگلهارت و نوریس طی مقاله‌ای در فارین‌پالیسی مدعی شدند:

گسل و شکاف اصلی میان غرب و اسلام - که نظریه هانتینگتون کاملاً از آن صرف‌نظر می‌کند- در مورد تساوی جنسیتی و آزادی جنسی است. به عبارت دیگر، ارزش‌هایی که دو فرهنگ اسلام و غرب را از هم جدا می‌کند، بیشتر در مورد شهوت است تا در مورد مردم (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۲: ۲۵). توسعه اقتصادی در همه کشورهای موجب تغییر نگرش‌ها می‌شود. به‌خصوص مدرنیزاسیون، موجب تغییرات

نظام‌یافته و قابل‌پیش‌بینی در هنجارها و قواعد جنسیتی جوامع می‌گردد (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۲: ۳۰).

به‌واسطهٔ چنین دیدگاه‌هایی بود که از آن سال‌ها تاکنون تأکید بر آزادی‌های جنسی در اسناد بین‌المللی روزبه‌روز سرعت گرفته و در ویرایش‌های جدیدتر برنامه‌های نوسازی تصریحات وسیع‌تری در این زمینه به کار گرفته می‌شود.

## نتیجه‌گیری

در سطور گذشته به ارزیابی سند الگوی پایه ایرانی اسلامی پیشرفت پرداخته شد و یافته‌ها در جدول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۶. پرسش‌ها و پاسخ‌های مقاله

پرسش‌ها	پاسخ‌ها
۱. نقش سند پیشرفت در تمدن‌سازی	کم‌توجهی نسبت به ماهیت تمدن غربی و تفاوت آن با سایر تمدن‌های پیشامدرن
۲. سهم سند در پر کردن خلاءهای نظری کشور	تعارض آرمان‌های انقلاب اسلامی با لیبرالیسم اقتصادی
۳. پیوستگی واقعیت و آرمان در مسیر حرکت به سمت وضع مطلوب	درماندگی از گنجاندن مبانی در راهبردها و همزمان، کمال‌گرایی در ترسیم مقصد
۴. تفاوت سند الگوی پایه ایرانی اسلامی پیشرفت با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴	وجود راهبردهای تکراری و ناکامی در ارائه دیدگاه‌های خلاقانه و راهگشا
۵. کیفیت تدابیر الگوی پیشرفت در تحقق کار ویژه اقتصادی	ناتوانی در ایجاد تمایز با اقتصاد متعارف در سطح راهبردها
۶. واکنش الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت به سند ۲۰۳۰	سستی در اعلام موضع صریح و عرضه راهبردهای تمایزآفرین

پذیرش ناتوانی سند پیشرفت در تأسیس تمدن می‌تواند کمک مؤثری در تنظیم انتظارات از آن باشد. از این جهت، شایسته است سند، تلاش متواضعانه‌تری برای حل چالش‌های کنونی کشور به کار ببندد. در ضمن، کارآمدی حاکمیت در تسهیل امور روزمره جامعه ایران، تأثیر بالایی بر پیشبرد طرح انقلاب اسلامی دارد. فلذا، حفظ مبانی و آرمان‌ها نه از طریق تکرار که به‌وسیلهٔ اقدام‌های همسو با مبانی و آرمان‌ها حاصل می‌شود. دیگر مسئلهٔ سند، قید بازهٔ زمانی پنجاه‌ساله است. کاربرد این زمان‌بندی، با عنایت به ناکامی سند چشم‌انداز، نمی‌تواند کمال‌گرایی و ایدئالیسم غیرمنطقی سند

را پنهان کند؛ بنابراین بررسی علل محقق نشدن سند چشم‌انداز پیش‌شرط رونمایی از هرگونه سند جدید است.

از دیگر سو، ارزیابی کلی تدابیر سند، رسوخ فردگرایی روش‌شناختی در کلیت آن را متبادر به ذهن می‌کند؛ واقعیتی که در گزاره‌های زیر متبلور است: ۱. استحکام بخشی دولت به واسطه کاهش مسئولیت‌ها از طریق کاهش نیروی انسانی و پذیرش موقعیت تنظیم‌گری؛ ۲. فراهم کردن عرصه برای بخش خصوصی از طریق تأمین منابع مالی و مقررات‌زدایی؛ ۳. زمینه‌سازی برای تشکیل‌یابی گروه‌ها و ائتلاف پیگیر خواسته‌ها و آزادی‌های فردی در جامعه مدنی نوظهوری که محصول گسترش نابرابری سرمایه‌دارانه است. آنچه چنین جهت‌گیری‌هایی را مشروعیت می‌بخشد، کاهش بار مالی مقررات<sup>۱</sup> و پیمان‌سپاری فعالیت‌ها است که مطابق آن سیاست‌های ناسازگار با بازار از جمله کنترل قیمت‌ها و وضع محدودیت برای تجارت خارجی موضوع تجدیدنظر قرار گرفته و مسئولیت‌های دولت از قبیل آموزش و تربیت بدنی به‌منظور کاهش هزینه‌ها واگذار می‌شوند.

درنهایت، اگر پیشران اصلی سند ۲۰۳۰ مفهوم «برابری» باشد، این نقش در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به ایده «عدالت» تعلق می‌گیرد؛ اما عدالتی که - به‌طور متناقضی - می‌بایست از طریق به‌کارگیری فردگرایی روش‌شناختی و لیبرالیسم اقتصادی تحقق یابد. این درحالی که است که به‌کارگیری چنین رویکردی در حوزه اقتصادی، خواسته یا ناخواسته، سایر حوزه‌های اجتماعی را متحول می‌سازد و از این جهت، پیگیری مبانی و آرمان‌ها از طریق نظام بازار آزاد غیرممکن به نظر می‌رسد؛ چراکه این چارچوب، اقتضائات خاصی دارد؛ از جمله اینکه سرمایه اقتصادی را به منبع اصلی تولید فضیلت و تعیین منزلت اجتماعی افراد مبدل می‌کند؛ بنابراین، همان‌طور که ملاحظه شد، در این مقاله، سند پیشرفت از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار گرفت و مطابق آن سند مذکور نتوانست کیفیت لازم را تمهید کند.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## منابع و مأخذ

- اباذری، یوسف، شریعتی، سارا و مهدی فرجی (۱۳۹۰). فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ-تمدن. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۴(۲)، ۱۹-۱۹. doi: 10.7508/ijcr.2011.14.001
- اخباری، محسن و منصوره زارعان (۱۳۹۸). بررسی و تبیین مبانی دینی جایگاه و نقش زنان در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پژوهشنامه سبک زندگی، ۵(۱)، ۶۷-۸۸.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی توسعه، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- ازکیا، مصطفی، دانش مهر، حسین و رشید احمدرش (۱۳۹۲). توسعه و مناقشات پارادایمی جدید، جلد ۱، تهران: کیهان.
- اسلیتر، دن و فرن تونکس (۱۳۸۶). جامعه بازار؛ بازار و نظریه اجتماعی مدرن، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
- امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.
- امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). کشف‌الاسرار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.
- ایران‌منش، سعید و صالحی آسفیجی، نورالله و سید عبدالمجید جلالی اسفندآبادی (۱۳۹۷). تبیین مبانی الگوی پیشرفت اقتصادی کوثری جهت پیاده‌سازی در قالب اقتصاد مقاومتی، پژوهش‌های اقتصاد مقاومتی، ۳(۶)، ۳۱-۵۴.
- ایمان، محمدتقی و اسفندیار غفاری‌نسب (۱۳۹۱). بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۳(۱)، ۱-۱۸.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- اینگلهارت، رونالد و پپا نوریس (۱۳۸۲). برخورد حقیقی تمدن‌ها، سیاحت غرب، شماره ۱، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- آقانظری، حسن و سیدحسینعلی دانش (۱۳۹۳). بررسی اثرپذیری الگوهای رفتار عقلانی در اقتصاد متعارف از نظریه‌های عقلانیت در سایر دانش‌ها، مطالعات اقتصاد اسلامی، ۶(۱۲)، ۱۲۹-۱۵۸. doi: 10.30497/ies.2014.1563
- آوینی، سیدمرتضی (۱۳۷۶). توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران: نشر ساقی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). گذار به دموکراسی (گفتارهای نظری)، تهران: نگاه معاصر.
- بویو، نوربرتو (۱۳۷۹). چپ و راست: اهمیت یک تفکیک سیاسی، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: علم‌و‌ادب.
- پایک، جان (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات فلسفه‌ی سیاسی. ترجمه محمدجواد رنجکش و سیدمحمدعلی تقوی. تهران: نشر مرکز.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۷). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در مسیر اصلاح و تکمیل، فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی، ۷(۲۶-۲۷)، ۲۳۱-۲۳۹.

- ترنر، برایان (۱۳۸۷). *ماکس وبر و اسلام: بررسی انتقادی ترجمه سعید وصالی*، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- ترنر، برایان (۱۳۹۰). *رویکردی جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی‌شدن*، چاپ، ترجمه محمدعلی محمدی، تهران: یادآوران.
- حاضری، علی محمد و ابراهیم صالح‌آبادی (۱۳۸۷). *علل تداوم رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه علوم/اجتماعی، ۱۵ (۴۲-۴۳)، ۱۱۷-۱۵۱.
- خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۸). گزارش «ارزیابی سند پایه الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل: ۱۶۴۵۸.
- دین‌پرست، فائز و علی ساعی (۱۳۹۱). *بازسازی روش‌شناختی نظریه انتخاب عمومی*، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۴ (۲)، ۸۷-۱۰۹. doi: 10.7508/isih.2012.14.005
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زائری، قاسم (۱۳۸۵). *تأملی بر مجموعه مباحث مطروحه در سمینار «گذار به دموکراسی»: کندوکاوی در انقلاب‌های رنگی*، *راهبرد توسعه*، ۲ (۶)، ۲۶۵-۲۹۲.
- زرباب، سیدمهدی، عیسوی، محمود و امیر خادم‌علیزاده (۱۳۹۸). *مؤلفه‌های نظام تصمیم‌گیری اقتصادی در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۲ (۱)، ۳۴۵-۳۷۲. doi: 10.30497/ies.2019.2524
- الستی، کیوان (۱۳۹۲). *ماکس وبر، هاینریش ریکرت و تمایز میان علوم انسانی و علوم طبیعی*، *جستارهای فلسفی*، ۹ (۲۳)، ۸۵-۱۰۶.
- سو، آوین (۱۳۸۴). *تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شرفی، محبوبه (۱۳۸۸). *نگرشی بر روش‌شناسی ماکس وبر و کاربرد آن در مطالعات و تحقیقات تاریخی*، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۱۹ (۳)، ۹۳-۱۱۶. doi: 10.22051/hph.2014.825
- شکرزاده چهاربرج، رضا و مریم لطفی پشمچی (۱۳۹۹). *مقایسه مبانی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و الگوی توسعه غربی*، *دانش تفسیر سیاسی*، ۲ (۳)، ۶۰-۸۹.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸). *مکانیسم‌ها و جامعه‌شناسی (نقش و اهمیت مکانیسم‌ها در تبیین پدیده‌های اجتماعی)*، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۵ (۶۱)، ۶۳-۱۰۲.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۳۲). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*.
- عاصم اوغلو، دارون و جیمز رابینسن (۱۳۹۰). *ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه جعفر خیرخواهان و علی سرزعی، تهران: کویر.

## ارزیابی جامعه‌شناختی سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت [...] ۱

- عبداللهی، مهدی (۱۳۹۷). ارزیابی سند پایه چشم‌انداز ۵۰ ساله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ماهنامه دیده‌بان امنیت ملی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۷(۸۰)، ۲۹-۳۶.
- عیسوی، محمود و سیدمهدی زریباف (۱۳۹۵). استخراج چارچوب نظری برای آسیب‌شناسی اقتصادی ایران براساس مؤلفه‌های نظام اقتصادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی، ۸(۱)، ۷۹-۹۲.
- غلامی، رضا (۱۳۹۶). فلسفه تمدن نوین اسلامی، تهران: سوره مهر.
- فرانک، آندره گوندر (۱۳۵۹). جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر سناچیان، تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.
- فروم، اریک (۱۳۷۶). هنر عشق‌ورزیدن، ترجمه پوری سلطانی، تهران: مروارید، چاپ هجدهم.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۷). ناخوشایندی‌های فرهنگ، چاپ سوم، ترجمه امید مهرگان، تهران: گام نو.
- فکوهی، ناصر (۱۳۷۹). از فرهنگ تا توسعه: توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تهران: فردوس.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). تولد زیست سیاست، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نی.
- فیروزآبادی، سیداحمد و شکوه دیباجی‌فروشانی (۱۳۹۶). نقد سیاست‌اجتماعی درباب زنان سرپرست‌خانوار در ایران، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۸(۲)، ۲۶-۵۱. doi: 10.22059/ijsp.2018.65052
- فیروزنیا، قدیر (۱۳۹۸). ارزیابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از منظر جایگاه و جامعیت: با تأکید بر شادی و نشاط، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۲۳ (ویژه‌نامه)، ۱۱۳-۱۳۰.
- کچویان، حسین (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران: دانشگاه تهران.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴). گفتمان توسعه؛ سرابی ویرانگر، فصلنامه راهبرد توسعه، ۱(۳)، ۱۰۳-۱۲۶.
- گنجی، اکبر (۱۳۷۹). اصلاحگری معمارانه (آسیب‌شناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا): با مقدمه عباس عبدی، تهران: طرح نو.
- گنجی، اکبر (۱۳۷۹). عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری (آسیب‌شناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا)، تهران: طرح نو.
- لوویت، کارل (۱۳۹۷). معنا در تاریخ، ترجمه سعید حاجی‌ناصری و زانیار ابراهیمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۸). بررسی انتقادی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت، کد گزارش: ۱۹۸-۹۸، قابل دسترسی در: <http://css.ir/fgtpwr>
- مظفری‌نیا، مهدی و منوچهری، عباس و غفاری، مسعود و فرشاد مؤمنی (۱۳۹۵ الف). اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه مراحل رشد اقتصادی روستو، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۸(۲)، ۱۵۷-۱۷۶.

doi:10.22035/isih.2016.221

مظفری نیا، مهدی و منوچهری، عباس و مسعود غفاری (۱۳۹۵). اندیشه‌شناسی سیاسی الگوی تعدیل‌ساختاری، جستارهای سیاسی معاصر، ۷(۲)، ۹۳-۱۱۶.

مظفری نیا، مهدی و منوچهری، عباس و مسعود غفاری (۱۳۹۶). اندیشه‌شناسی سیاسی الگوی نیازهای اساسی، پژوهش سیاست نظری، ۱۴(۲۲)، ۱۵۳-۱۸۳.

مقصودی، حمیدرضا و سیدمحمدرضا امیری‌تهرانی (۱۳۹۶). نقش فردگرایی روش‌شناختی در ساخت نظریه در دانش اقتصاد، روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۳(۹۰)، ۵۷-۷۳.

مور، برینگتن (۱۳۶۹). ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی (نقش ارباب و دهقان در پیدایش جهان نو)، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

مهرآیین، مصطفی و محمد فاضلی (۱۳۸۶). دیدگاه‌های مایکل فیشر درباره انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه متین، ۲۱(۳۴-۳۵)، ۱۵۱-۱۷۴.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، تهران: نقش‌ونگار.

نجفی، موسی (۱۳۹۱). تفکر و تمدن: تأملی در تمدن نوین اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نعمتی، محمد (۱۳۹۸). نقدی جدی بر الگوی پایه اسلامی - ایرانی پیشرفت، پایگاه دبیرخانه‌کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی (به آدرس: <http://icih.ir>)

ویر، ماکس (۱۳۷۳). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری‌کاشانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ورمزیار، حسن و ایمان تهرانی (۱۳۸۹)، گزارش «ارزیابی کلی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب»، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل: ۱۰۲۹۹.

هارت ویک، الین ریچارد. پیت، ریچارد (۱۳۸۴). نظریه‌های توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا، رضا صفری‌شالی، اسماعیل رحمانپور. تهران: لویه.

Abazari, Y., Shariati, S. and Faraji, M. (2012). Metanarrative of Civilization or Civilizing Processes? A Reading of Problematics of Civilization/Culture. *Journal of Iranian Cultural Research*, 4(2), 1-19. doi: 10.7508/ijcr.2011.14.001 [In Persian]

Abdollahi, Mehdi (2018). "Evaluation of the 50-Year Vision Document of the Islamic-Iranian Model of Progress." *National Security Observer Monthly*, Strategic Studies Institute, 7(80), pp. 29-36. [In Persian]

Acemoglu, Daron; Robinson, James (2011). *The Economic Origins of Dictatorship and Democracy*. Translated by Jafar Kheirkhah and Ali Sarzaem. Tehran: Kavir Publishing. [In Persian]

Akhbari, M. and Zare'an, M. (2019). The Study of Religious Principles of the Status of Women in the Iranian-Islamic Models of Progress. *Journal of Lifestyle*, 5(1), 67-88. [In Persian]

- Alasti, Keyvan (2013). "Max Weber, Heinrich Rickert, and the Distinction Between the Humanities and the Natural Sciences." *Philosophical Essays*, 9(23), pp. 85-106. **[In Persian]**
- Anonymous (2008). *Malaysia Vision 2020*. Translated by Hamidreza Baradaran-Shoraka, Ameneh Jafari, and Mahboubeh Kavianifar. Tehran: Strategic Research Center of the Expediency Council. **[In Persian]**
- Anonymous (2016). *Saudi Arabia Vision 2030*. Tehran: Strategic Studies Center of the Presidential Office. **[In Persian]**
- Avini, Seyyed Morteza (1997). *Development and the Foundations of Western Civilization*. Tehran: Saqi Publishing. (In Persian)
- Azkiya, M & et. al. (2013). "Development and New Paradigm Disputes", Vol 1, Tehran: Kayhan Publication. **[In Persian]**
- Azkiya, Mostafa and Ghaffari, Gholamreza (2002). *Sociology of development*. Tehran: Word Publishing House, fourth edition. **[In Persian]**
- Bashirieh, Hossein, (2008), *Transition to Democracy, Contemporary View, Volume One, Third Edition*, Tehran: Contemporary View Publications. **[In Persian]**
- Bobbio, Norberto (2000). *Left and Right: The Significance of a Political Distinction*. Translated by Ali-Asghar Saeedi. Tehran: Elm va Adab Publishing. **[In Persian]**
- Center for Strategic Studies, Presidential Office (2019). *Critical Review of the Foundational Islamic-Iranian Model of Progress*. Report Code: 198-98. Available at: <http://css.ir/fgtpwr>
- Deinparast, Faez; Saei, Ali (2012). "Methodological Reconstruction of Public Choice Theory." *Interdisciplinary Studies in Humanities*, 4(2), pp. 87-109. doi: 10.7508/isih.2012.14.005
- Elster, J. (1993) *Political Psychology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fakouhi, Nasser (2000). *From Culture to Development: Political, Social, and Economic Development*. Tehran: Ferdows Publishing. **[In Persian]**
- Firooznia, Ghadir (2019). "Evaluating the Islamic-Iranian Model of Progress in Terms of Scope and Comprehensiveness: With Emphasis on Joy and Vitality." *Quarterly Journal of Spatial Planning*, 23(Special Issue), pp. 113-130. **[In Persian]**
- Firouzabadi, S. A. and Dibaji Forooshani, S. (2018). *Criticizing The Social Policy of Female-Headed Households in Iran*. *Journal of Social Problems of Iran*, 8(2), 25-51. doi: 10.22059/ijsp.2018.65052. **[In Persian]**
- Foucault, Michel (2010). *The Birth of Biopolitics*. Translated by Reza Najafzadeh. Tehran: Ney Publishing. **[In Persian]**
- Foundational Document of the Islamic-Iranian Model of Progress, issued on October 14, 2018. **[In Persian]**
- Frank, Andre Gunder (1980). *Sociology of Development and Underdevelopment*. Translated by Manouchehr Sanachian. Tehran: Scientific Publishing Institute of Sharif University of Technology. **[In Persian]**

- Freud, Sigmund (2008). *Civilization and Its Discontents*. Translated by Omid Mehregan. Tehran: Gam-e No, 3rd Edition. **[In Persian]**
- Fromm, Erich (1997). *The Art of Loving*. Translated by Pouri Soltani. Tehran: Morvarid Publishing, 18th Edition. **[In Persian]**
- Ganji, Akbar (2000). *Architectural Reformism (Pathology of Transition to a Developmental Democratic State)*. With a Preface by Abbas Abdi. Tehran: Tarh-e No Publishing. **[In Persian]**
- Ganji, Akbar (2000). *His Excellency the Red-Hatted and the Gray-Hatted Excellencies (Pathology of Transition to a Developmental Democratic State)*. Tehran: Tarh-e No Publishing. **[In Persian]**
- General Policies of Article 44 of the Constitution*, issued on May 22, 2005. **[In Persian]**
- General Policies of the Fourth Development Plan*, issued on December 10, 2003. **[In Persian]**
- General Policies of the Resistance Economy*, issued on February 18, 2014. **[In Persian]**
- Ghafarinasab, E. and Iman, M. (2012). Investigation of Methodological Individualism and its Challenges in Social Sciences. *Journal of Applied Sociology*, 23(1), 1-18. **[In Persian]**
- Gholami, Reza (2017). *The Philosophy of the New Islamic Civilization*. Tehran: Sureh Mehr. **[In Persian]**
- Hartwick, Elaine Richard; Peet, Richard (2005). *Theories of Development*. Translated by Mostafa Azkia, Reza Safari-Shali, and Esmail Rahmanpour. Tehran: Lovieh Publishing. **[In Persian]**
- hazeri, A. M. and saleh abadi, E. (2009). The Causes for the Continuation of the Islamic Republic of Iran. *Social Sciences*, 15(42.43), 117-151. **[In Persian]**
- Inglehart, Ronald (1994). *Cultural transformation in advanced industrial society*, Translator: Maryam Vetter, Tehran: Kavir. **[In Persian]**
- Inglehart, Ronald; Norris, Pippa (2003). *The Real Clash of Civilizations. Seyahat-e Gharb*, No. 1, Qom: Islamic Research Center of IRIB. **[In Persian]**
- Iranmanesh, Saeed; Salehi Asfiji, Noorollah; Jalaee Esfandabadi, Seyyed Abdolmajid (2018). "Explaining the Foundations of the Kosari Economic Progress Model for Implementation within the Framework of the Resistance Economy." *Resistance Economy Research*, 3(6), pp. 31-54. **[In Persian]**
- Issavi, Mahmoud; Zaribaf, Seyyed Mehdi (2016). "Deriving a Theoretical Framework for Diagnosing Iran's Economic Challenges Based on the Components of the Islamic-Iranian Economic System." *Islamic Economics Knowledge Quarterly*, 8(1), pp. 79-92. **[In Persian]**
- Kachouyan, Hossein (2003). *Foucault and the Archaeology of Knowledge*. Tehran: University of Tehran Press. **[In Persian]**
- Kachouyan, Hossein (2005). "Development Discourse: A Devastating Mirage." *Quarterly Journal of Development Strategy*, 1(3), pp. 103-126. **[In Persian]**
- Khandoozi, Seyyed Ehsan (2019). *Report: Evaluation of the Foundational Document of the Islamic-Iranian Model of Progress*. Parliament Research Center, Serial No. 16458.

- Khomeini, Ruhollah (2010). *Kashf al-Asrar*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khomeini, Ruhollah (2010). *Sahifeh-ye Imam* (Speeches, Messages, Interviews, Religious Rulings, Authorizations, and Letters). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 5th Edition. [In Persian]
- Löwith, Karl (2018). *Meaning in History*. Translated by Saeed Hajinaseri and Zaniar Ebrahimi. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, 2nd Edition. [In Persian]
- Maqsoodi, Hamidreza; Amiri-Tehrani, Seyyed Mohammadreza (2017). "The Role of Methodological Individualism in Theory Construction in Economics." *Methodology of Humanities*, 23(90), pp. 57-73. [In Persian]
- Marx, K and Engels, F (1975) *Collected Works*, 50 vols., London, vol. 5
- Mehraeen, M. and Fazeli, M. (2007). Culture and Revolution: Islamic Revolution of Iran as viewed by Michael Fischer. *Matin Research Journal*, 9(34-35), 151-174. [In Persian]
- Momeni, Farshad (2007). *Iran's Economy During the Structural Adjustment Era*. Tehran: Naghs-o Negar Publishing. [In Persian]
- Moore, Barrington (1990). *The Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern World*. Translated by Hossein Bashiriye. Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
- Mozafarina, M., Manouchehri, A., Ghaffari, M. and Mo'meni, F. (2016). Political Ideonomy of Rostow's Stages of Economic Growth Theory. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 8(2), 157-176. doi: 10.22035/isih.2016.221 [In Persian]
- Mozaffari-Nia, Mehdi; Manouchehri, Abbas; Ghafari, Masoud (2016b). "Political Epistemology of the Structural Adjustment Model." *Contemporary Political Essays*, 7(2), pp. 93-116. [In Persian]
- Mozaffari-Nia, Mehdi; Manouchehri, Abbas; Ghafari, Masoud (2017). "Political Epistemology of the Basic Needs Model." *Theoretical Politics Research*, 14(22), pp. 153-183. [In Persian]
- Najafi, Mousa (2012). *Thought and Civilization: A Reflection on the New Islamic Civilization*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Nazari, H. A. and Danesh, S. H. A. (2014). An Inquiry into the Interaction between Rational Behavior Models in Conventional Economics and Rationality Theories in other Sciences. *Islamic Economics Studies Bi-quarterly Journal*, 6(2), 129-158. doi: 10.30497/ies.2014.1563 [In Persian]
- Ne'mati, Mohammad (2019). "A Serious Critique of the Foundational Islamic-Iranian Model of Progress." Secretariat of the International Congress on Islamic Humanities. Available at: <http://icih.ir>
- Pike, John (2012). *Dictionary of Political Philosophy Terms*. Translated by Mohammad-Javad Ranjakesh and Seyyed Mohammad-Ali Taghavi. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Piroozmand, Alireza (2018). "The Islamic-Iranian Model of Progress on the Path of Reform and Completion." *Sadra Journal of Islamic Humanities*, 7(26-27), pp. 231-239. [In Persian]

- Rafi'pour, Faramarz (1998). *Development and Conflict: An Attempt to Analyze the Islamic Revolution and Iran's Social Issues*. Tehran: Enteshar Publishing Company. [In Persian]
- Schumpeter, Joseph (1909) "On the Concept of Social Value", *Quarterly Journal of Economics*, 23(2), February, pp. 213-32.
- Sharafi, Mahboubeh (2009). "A Perspective on Max Weber's Methodology and Its Application in Historical Studies and Research." *Historiography and Historical Reflection*, 19(3), pp. 93-116. doi: 10.22051/hph.2014.825
- Shekarzadeh Chaharborj, Reza; Lotfi Pashmchi, Maryam (2020). "A Comparison of the Foundations of the Islamic-Iranian Model of Progress and the Western Development Model." *Political Interpretation Studies*, 2(3), pp. 60-89. (In Persian)
- Slater, D., & Fran T. (2007). *Market society: market and modern social theories*. Translated by Hossein Ghazian. Tehran: Ney Publishing [In Persian]
- Soo, Alvin (2005). *Social Change and Development: A Review of Modernization, Dependency, and World-System Theories*. Translated by Mahmoud Habibi Mazaheri. Tehran: Strategic Studies Institute. [In Persian]
- Tabataba'i, Mohammad-Hossein (1953). *The Principles of Philosophy and the Method of Realism*. [In Persian]
- Taleban, M. R. (2010). *Mechanisms and Sociology. Methodology of Social Sciences and Humanities*, 15(61), 63-102. [In Persian]
- Turner, Bryan (2008). *Max Weber and Islam: A Critical Review*. Translated by Saeed Vesali. Tehran: Markaz Publishing, 2nd Edition. [In Persian]
- Turner, Bryan (2011). *A Sociological Approach to Orientalism, Postmodernism, and Globalization*. Translated by Mohammad-Ali Mohammadi. Tehran: Yadavaran Publishing, 2nd Edition. [In Persian]
- Twenty-Year Vision Document of the Islamic Republic of Iran by the Year 1404 Hijri-Shamsi, issued on November 4, 2003. [In Persian]
- Varmzyar, Hassan; Iman Tehrani (2010). *Report: General Evaluation of Post-Revolution Development Plans*. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly, Serial No. 10299. [In Persian]
- Weber, Max (1994). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. Translated by Abdolkarim Rashidian and Parisa Manouchehri Kashani. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
- Zaeiri, Ghasem (2006). "A Reflection on the Discussions Presented at the Seminar 'Transition to Democracy': An Inquiry into the Color Revolutions." *Development Strategy*, 2(6), pp. 265-292. [In Persian]
- Zaribaf, S. M., Eisavi, M. and Khademalizade, A. (2019). *The Elements of Economic Decision-Making System in Islamic-Iranian Progress Plan*. *Islamic Economics Studies Bi-quarterly Journal*, 12(1), 345-372. doi: 10.30497/ies.2019.2524 [In Persian]

